

ایران در زیر چتر حاکمیت طبیعی (مطالعه موردی عصر پهلوی دوم)

سلمان قاراخانی^۱، * محسن رنانی^۲، زهرا کریمی^۳، فرشاد مؤمنی^۴

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان

۲. استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان

۳. دانشیار اقتصاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه مازندران

۴. دانشیار اقتصاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

(دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۴)

Iran with Natural State (Case Study of Pahlavi II)

Salman Gharakhani¹, *Mohsen Renani², Zahra Karimi³, Farshad Momeni⁴

1. Ph.D. Student of Economics, University of Isfahan, Iran

2. Professor of Economics, University of Isfahan, Iran

3. Associate Professor of Economics, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

4. Associate Professor of Economics, University of Allameh Tabatabaee, Tehran, Iran

(Received: 13/March/2018 Accepted: 24/April/2018)

Original Article

Doi: 10.30473/EGDR.2019.47664.5297

مقاله پژوهشی

Abstract:

The thinkers and theorists in development have proposed various theories on the non-convergent path of development in different societies. In line with this, as one of new institutionalists North studied the transition from Limited Access Order (LAO) (i.e., Natural State) to Open Access Order (OAO) by emphasizing the violence concept. In this paper, it is tried to investigate the institutional barriers to Iran's transition from the Natural State (NS) during the second Pahlavi era; therefore, an analytic narrative is presented about elements such as the official political institutions, formal economic institutions, major domestic superordinates and the rent resources during this period using the Governance Diamond Index (GDI). Hence, this time span is divided into two different periods, namely Fragile Limited Access Order (FLAO) and Basic Limited Access Order (BLAO), and the interaction among ruling coalition members is studied using GDI. Although Iran experienced BLAO in this period, the historical evidence shows the major issue was that this country not only did not move toward OAO, its conditions even led to FLAO and eventually chaos after undergoing a period of BLAO. The results of this study illustrate that the country was exposed to continuous violence due to lack of a coalition among superordinates, the domination of personal relationships over all affairs, and the non-productive distribution of rents under the shadow of increased oil revenues and foreign aid.

Keywords: Natural State, Fragile Limited Access Order, Basic limited Access Order, Governance Diamond Index, Ruling coalition.

JEL: O3, P16, B15.

چکیده:

اندیشمندان و نظریه‌پردازان توسعه در ارتباط با عدم همگرایی مسیر توسعه جوامع گوناگون، نظریات متنوعی را مطرح ساخته‌اند. در همین راستا نورث به عنوان یکی از نهادگرایان جدید به نحوه گذار از نظام‌های اجتماعی با دسترسی محدود (حاکمیت طبیعی) به سمت نظام‌های با دسترسی باز با تأکید بر مسئله خشونت پرداخته است. در این مقاله سعی شده است موانع نهادی گذار از حاکمیت طبیعی کشور ایران در دوران پهلوی دوم مورد واکاوی قرار گیرد؛ بنابراین با استفاده از شاخص الماس حکمرانی، روایتی تحلیلی حول عناصری نظیر نهادهای سیاسی رسمی، نهادهای اقتصادی رسمی، فرادستان داخلی اصلی و منابع رانتی در طول این دوران عرضه خواهد شد. در همین راستا برهه زمانی مورد مطالعه به دو دوره نظم با دسترسی محدود شکننده و پایه تقسیم شده و با استفاده از شاخص الماس حکمرانی، تعامل میان اعضای ائتلاف حاکم مورد واکاوی قرار می‌گیرد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که با وجود اینکه کشور ایران در طول این دوران شرایط با نظم دسترسی پایه را تجربه نموده است؛ اما مسئله اصلی این است که نه تنها کشور به سمت جامعه با دسترسی باز حرکت نکرده، بلکه پس از تجربه یک دوره نظم اجتماعی با دسترسی پایه به نظم با دسترسی محدود شکننده و در نهایت هرج و مرج منتهی شده است. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که عدم شکل‌گیری ائتلاف میان فرادستان، سلطه روابط شخصی بر تمامی امور و توزیع رانت به صورت نامولد در زیر سایه افزایش درآمدهای نفتی و کمک‌های خارجی، منجر به آن شده است که کشور همواره در معرض خشونت قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: حاکمیت طبیعی، نظم با دسترسی محدود شکننده، نظم با دسترسی محدود پایه، شاخص الماس حکمرانی، ائتلاف حاکم.

طبقه‌بندی JEL: O3, P16, B15.

۱- مقدمه

داگلاس نورث، اقتصاددان نهادگرا و برنده جایزه نوبل اقتصاد، فرایند توسعه را نحوه‌ی گذر از نظم با دسترسی محدود (اکثر مردم به بازارهای سیاسی و اقتصادی دسترسی محدودی دارند) به سمت نظم با دسترسی باز (دسترسی مردم به بازارهای سیاسی و اقتصادی بدون مانع است) تعریف کرده است. او معتقد است که یکی از مسائل مهم در فرایند گذر از حاکمیت طبیعی، کنترل خشونت است (نورث و همکاران، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۳). چارچوب سنتی توسعه، مسئله گذر از حاکمیت طبیعی به سمت نظم با دسترسی باز را به عنوان اولین مسئله توسعه مطرح می‌کنند؛ اما نورث به عنوان یکی از نهادگرایان جدید، گذار جوامع از نظام‌های دسترسی محدود به نظام‌های دسترسی باز را مسئله‌ی دوم توسعه می‌داند و معتقد است مسئله‌ی اول بهبود شرایط حاکمیت طبیعی است؛ به گونه‌ای که جوامع دارای نظام دسترسی محدود باید به سمت اشکالی از سازمان اجتماعی حرکت کنند که بازده اقتصادی بیشتر، خشونت کمتر، نتایج سیاسی باثبات و رفاه و آسایش فردی فراوان‌تر را امکان‌پذیرتر سازد؛ چرا که نظام‌های با دسترسی باز از درون نظام‌های با دسترسی محدود پدید می‌آیند (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۴).

نظریه نورث به عنوان یک رویکرد واقع‌گرایانه می‌تواند برای تبیین موانع توسعه‌یافتگی کشور ایران مورد استفاده قرار گیرد. کشور ایران پس از روی کار آمدن رضاشاه بر مسند قدرت، شرایط نظم با دسترسی محدود را تجربه نموده است و مدام در میان طیف‌های شکننده و پایه به سمت جلو پیش رفته است. در وهله اول، با ایجاد ثبات در کشور از وضعیت شکننده به سمت نظام دسترسی محدود پایه حرکت کرده، ولی در بحبوحه جنگ جهانی دوم و با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین و سپس تبعید رضا شاه از کشور، پس از تجربه دوره کوتاه‌مدتی از هرج و مرج، مجدد به وضعیت شکننده بازگشته است. پس از مبارزه قدرت سال ۱۳۳۲ ه.ش با ایجاد ثبات در بازار سیاسی و اقتصادی شرایط نظم با دسترسی پایه در کشور فراهم شد. در این برهه از زمان به نظر می‌رسد کشور ایران دارای شرایط آستانه‌ای ورود به جوامع با دسترسی باز بوده است؛ اما مسئله اصلی این است که کشور ایران نه تنها به سمت جامعه با دسترسی باز حرکت نکرده، بلکه پس از تجربه یک دوره نظم اجتماعی با دسترسی پایه از نیمه‌ی دهه‌ی ۱۳۳۰، مجدداً به نظم با دسترسی محدود شکننده در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۳۵۰ بازگشته و در نهایت هرج و مرج، به انقلاب اسلامی منتهی شده است.

در این پژوهش سعی خواهد شد با بهره‌گیری از دیدگاه نورث از حاکمیت طبیعی و با استفاده از شاخص الماس حکمرانی، نحوه تعامل میان نخبگان اقتصادی و سیاسی مورد واکاوی قرار گیرد. در همین راستا در ابتدا دیدگاه نورث از حاکمیت طبیعی تبیین می‌شود؛ سپس با بهره‌گیری از شاخص الماس حکمرانی، گروه‌های تشکیل دهنده ائتلاف حاکم معرفی شده و در ادامه نحوه تعامل میان نخبگان در طول دو دوره نظم با دسترسی محدود شکننده و پایه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- توسعه به مثابه نحوه گذر از حاکمیت طبیعی

چارچوب سنتی توسعه، مسئله گذر از حاکمیت طبیعی به سمت نظم با دسترسی باز را به عنوان اولین مسئله توسعه مطرح می‌کنند؛ اما نورث به عنوان یکی از نهادگرایان جدید، گذار جوامع از نظام‌های دسترسی محدود به نظام‌های دسترسی باز را مسئله‌ی دوم توسعه می‌داند و معتقد است مسئله‌ی اول بهبود شرایط حاکمیت طبیعی است؛ به گونه‌ای که جوامع دارای نظام دسترسی محدود باید به سمت اشکالی از سازمان اجتماعی حرکت کنند که بازده اقتصادی بیشتر، خشونت کمتر، نتایج سیاسی باثبات و رفاه و آسایش فردی فراوان‌تر را امکان‌پذیرتر سازد؛ چرا که نظام‌های با دسترسی باز از درون نظام‌های با دسترسی محدود پدید می‌آیند. حال سؤال اصلی این است با توجه به دیدگاه نورث از حاکمیت طبیعی و نحوه‌ی گذر از این شرایط، معنای تبدیل شدن به یک کشور با توسعه‌ی بهتر یا به عبارت دیگر یک نظام دسترسی محدود بهتر چیست؟

در سطح مردم نتایج کلیدی مورد نظر عبارتند از: کاهش خشونت، قابل پیش‌بینی‌تر شدن اعمال قانون، افزایش درآمد، سلامت بهتر، برابری بیشتر و مشارکت سیاسی گسترده‌تر؛ در سطح سازمان‌ها نتایج کلیدی عبارتند از: سازمان‌های ماندگارتر در هر دو بخش عمومی و خصوصی، افزایش اطمینان نسبت به پشتیبانی عمومی از همه‌ی سازمان‌ها و در نهایت توانایی سازمان‌های فرادستان برای فعالیت در خارج از حلقه‌ی ائتلاف حاکم؛ در سطح نخبگان قدرت نتایج کلیدی باید به گونه‌ای باشد که اطمینان از دسترسی به حاکمیت بی‌طرفانه‌ی قانون برای فرادستان افزایش یافته و نهادهایی که تعاملشان با فرادستان کمتر شخصی باشد، اشاعه و ترویج یابد (نورث: ۱۳۹۵).

حاکمیت طبیعی به دلیل ایجاد ثبات نسبی می‌تواند در کوتاه مدت زمینه ساز رشد و توسعه اقتصادی در جامعه گردد؛ اما

در توصیه‌های مربوط به سیاست‌گذاری نمی‌شود (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹).

در چارچوب دیدگاه سنتی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دنبال خروج از حاکمیت طبیعی هستند. این دسته از کشورها سعی بر آن دارند که با حمایت‌های مالی، اقتصادی و نظامی از سوی خارجی‌ان و بر مبنای توصیه‌های اجماع و اشنگتن، اقدام به کپی‌برداری از نهادهای جوامع توسعه‌یافته کنند. نورث نشان می‌دهد هرگونه کپی‌برداری از این دسته از نهادهای منجر به بروز خشونت در این جوامع خواهد شد. بسیاری از جوامع در حال توسعه قصد دارند این مسیر را به سرعت طی کنند و این مسئله به دلیل برهم زدن توزیع رانت و اعمال خشونت از سوی گروه‌های صاحب امتیاز منجر به شکننده شدن این دسته از جوامع خواهد شد (نورث و همکاران، ۲۰۱۳: ۳۸)؛ بنابراین سیاست‌هایی از این قبیل، نه تنها کارساز نبوده، بلکه می‌تواند آثار منفی داشته باشد؛ پس چه باید کرد؟

قواعد سراسر و آسانی وجود ندارد؛ مسئله به هسته قدرت و فعل و انفعالاتی که در آن جریان دارد، برمی‌گردد. ائتلاف حاکم در مسیر توسعه از چند گلوگاه یا دوراهی باید عبور کنند: ائتلاف یا نزاع، سازماندهی یا روابط شخصی، رانت مولد یا نامولد. سیاست‌گذاری صحیح، سوق دادن صاحب قدرت به ائتلاف، سازماندهی با روابط غیرشخصی و توزیع رانت مولد است؛ باید به منطق انتخاب میان این دو راهی آشنا شد و در هر جامعه به راهکارهایی برای فراهم آوردن مسیر توسعه (ائتلاف، سازماندهی با روابط غیرشخصی و رانت مولد) دست یافت.

نورث معتقد است که در گذار از جوامع با دسترسی محدود، ابتدا باید ائتلاف‌های شخصی به ائتلاف‌های غیرشخصی تبدیل گردد و با شکل‌گیری سازمان‌های باثبات و با اهداف بلندمدت، زمینه‌ی جایگزین شدن رانت‌های نامولد فراهم آید. توزیع رانت‌های مولد سبب حرکت جامعه به سوی نظام با دسترسی باز شده و در پی آن نهادهای سیاسی فراگیر و امکان مشارکت تمام افراد مهیا گردیده؛ نهادهای اقتصادی فراگیر، زمینه‌ساز تخریب خلاق شده و به دنبال آن توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد. در گذار از حاکمیت طبیعی، نورث جوامع را به سه دسته ی نظام‌های شکننده، پایه و بالغ تقسیم می‌کند؛ وی بیان می‌کند در فرایند توسعه، جوامع باید از حالت شکننده به سمت بالغ حرکت کنند؛ معیار تمایز این دو جامعه (شکننده و بالغ) حفظ امنیت و پرهیز از آشوب و خشونت است.

در نظام‌های با دسترسی محدود، ثبات سیاسی منوط به

در بلندمدت منجر به ایجاد و تداوم نهادهای بهره‌کش می‌شود که تنها منافع گروه خاصی را مدنظر قرار می‌دهد. اشاعه و ترویج این دسته از نهادها منجر به ایجاد چرخه‌های شوم در جوامع این دسته از جوامع خواهد شد. وجود چرخه‌های شوم در جوامع گوناگون مانع از انجام هرگونه اصلاحاتی می‌شود؛ چرا که این نوع از اصلاحات با برهم زدن نحوه توزیع رانت منجر به ایجاد خشونت در این دسته از جوامع خواهد شد.

چشم‌انداز دسترسی محدود تأکید می‌کند که ثبات ائتلاف حاکم همواره به واسطه‌ی خشونت ایجاد شده از سوی چالشگران بیرونی یا درون خود مورد تهدید قرار می‌گیرد. عملکرد اقتصادی به نحوه‌ی خاتمه دادن به این تهدیدات بستگی دارد. راه‌حلی که ائتلاف حاکم برای جلوگیری از خشونت صورتبندی می‌کند معمولاً از نقطه نظر سازمان فعالیت اقتصادی بهینه نیستند؛ ولی بدون این ترتیبات نیمه بهینه هیچ انباشت اقتصادی وجود نخواهد داشت؛ لذا نظام‌های دسترسی محدود ترتیبات باثباتی هستند که از طریق توزیع رانت میان فرادستان خشونت (برخورد فیزیکی یا تهدید به برخورد فیزیکی) را مهار می‌کنند؛ ولی به لحاظ بهره‌وری و رشد صرفاً در رتبه‌ی دوم از بهترین گزینه‌ها قرار می‌گیرند؛ بنابراین جوامع گوناگون می‌بایست در کنار بهبود شرایط حاکمیت طبیعی، درصد گذار از آن به سمت نظم با دسترسی باز باشند.

برای گذار از نظم اجتماعی با دسترسی محدود نیازمند مجموعه‌ای از تغییرات در عرصه سیاست و اقتصاد است. تغییرات سیاسی مانند تضمین مشارکت بیشتر شهروندان و تأمین حقوق سیاسی غیرشخصی، شفافیت بیشتر نهادهای ساختارمند کننده‌ی فرایندهای تصمیم‌گیری و پشتیبانی حقوقی از طیف گسترده‌ی قالب‌های سازمانی از جمله احزاب سیاسی و سازمان‌های اقتصادی است؛ تغییرات اقتصادی مانند تضمین آزادی ورود و خروج و رقابت در بیشتر بازارها، جابه‌جایی آزادانه‌ی مکانی و زمانی کالاها و افراد، توانایی ایجاد سازمان‌هایی برای بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی، صیانت از حقوق مالکیت و ممنوعیت توسل به خشونت برای دستیابی به منابع یا کالاها یا به اطاعت یا اجبار واداشتن دیگران می‌باشد (همان: ۴۱).

نکته مهم در ارتباط با گذار از حاکمیت طبیعی و اعمال اصلاحات، مسئله کنترل خشونت است؛ لذا این امر برای مسئله‌ی توسعه نیز کانونی است. چارچوب سنتی توسعه‌ی اقتصادی عمدتاً بر روی مسئله دوم توسعه تمرکز می‌کند و موفق به فهم خشونت یا وارد ساختن درکی از پویایی خشونت

سیاسی، اقتصادی یا دینی نیست؛ بلکه قالبی بنیادین برای سازماندهی جوامع است (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷).

۲-۳- طیف‌های نظم با دسترسی محدود

۲-۳-۱- نظام‌های با دسترسی محدود شکننده^۲

نظام‌های با دسترسی محدود شکننده، نظام‌هایی هستند که هر جناح از ائتلاف‌های مسلط، دسترسی مستقیم به خشونت دارد و ظرفیت اعمال خشونت عامل تعیین‌کننده اصلی در نحوه توزیع رانت و منابع شمرده می‌شود؛ در چنین شرایطی نظم موجود شکننده است؛ زیرا اگر تخصیص این جریان‌های رانت منطبق با موازنه‌ی قدرت صورت نگیرد (با توجه به اینکه هر کدام از گروه‌ها توانایی اعمال خشونت را دارند) گروه‌ها خواستار سهم بیشتری می‌شوند یا بر سر آن به جنگ می‌پردازند (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۰).

۲-۳-۲- نظام‌های با دسترسی محدود پایه^۳

در دامنه پایه از جوامع با نظم دسترسی محدود، دولت رسمی یا به عبارت ساده‌تر مجموعه‌ای از سازمان‌های دولتی غالباً مهمترین سازمان قابل دوام به حساب می‌آید. اگرچه در چارچوب ائتلاف مسلط سازمان‌های غیردولتی نیز اغلب وجود دارند؛ اما نظام‌های دسترسی پایه از سازمان‌های خارج از مدار خود ائتلاف حمایت نمی‌کنند (همان: ۳۱). در حاکمیت طبیعی پایه، ائتلاف‌ها باثبات‌ترند و نهادهای منسجم و مستحکم حقوق عمومی به تدریج شکل می‌گیرند که چارچوب سازمانی ائتلاف را تثبیت و تقویت می‌کنند. قالب‌های نهادینه شده بادوام‌تر است و ائتلاف کمتر در معرض نوسانات درونی ناشی از شخصیت افراد قرار می‌گیرد؛ اما فرایند جانشینی رهبران، گذار بین ائتلاف‌های مسلط، مدیریت موضوعات اقتصادی شامل توزیع رانت‌ها و تقسیم غنائم همگی فرصت‌هایی برای مذاکره مجدد و خشونت‌ورزی درون ائتلاف مسلط فراهم می‌کنند که به صورت بالقوه خطرناکند. حفظ و ثبات حکومت طبیعی پایه مستلزم این است که همه‌ی گروه‌های فرادست که ائتلاف غالب را تشکیل می‌دهند خود را مقید به حضور در زیر چتر حکومت بدانند و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی اقتدار حاکم باشند (همان: ۱۷).

همکاری مؤثر میان فرادستان در زمینه‌ی دسترسی و توزیع رانت‌های اقتصادی است؛ در چنین وضعیتی رقابت بر سر رانت‌ها، خطر اختلال خشونت‌بار در نظم اجتماعی موجود را دربردارد؛ اما تنها در نظام‌های با دسترسی باز است که رقابت سیاسی و اقتصادی و ثبات می‌تواند به راحتی در کنار هم وجود داشته باشند. نظام‌های با دسترسی باز در خلال نهادینه شدن سه شرط آستانه‌ای ورود، فقط به عنوان نقطه اوج یا محصول یک فرایند تاریخی طولانی و کاملاً گریزناپذیر پدید می‌آید. شرایط آستانه‌ای ورود مرکب از نهادینه شدن حاکمیت قانون در مورد فرادستان، حیات دائمی سازمان‌ها در عرصه عمومی و خصوصی و سیطره تثبیت شده غیرنظامیان بر ارتش و دیگر سازمان‌های قانونی دارای ظرفیت خشونت است (نورث و همکاران، ۲۰۱۳: ۴۰).

۲-۲- جوامع با نظم دسترسی محدود

حاکمیت طبیعی یک نوع از ترتیبات سیاسی است که در آن نظام سیاسی با بهره‌گیری از نظم اجتماعی با دسترسی محدود، ورود اقتصادی را جهت خلق رانت محدود ساخته؛ سپس رانت خلق شده را برای تثبیت نظام سیاسی و کنترل خشونت به کار می‌برد؛ گروه‌های قدرتمند از امتیازات ارزشمندی مانند حقوق انحصاری برای تجارت، انحصار در تولید سیمان یا مخابرات، حق انحصاری برای ایجاد بازار در مناطق خاص، یا انحصار در واردات کالاهای پرمصرف برخوردارند (نورث و همکاران^۱، ۱۳۸۵: ۵). در شرایط حاکمیت طبیعی، ائتلاف مسلط با وضع محدودیت به دسترسی به منابع بالارزش شامل: زمین، کار و سرمایه یا کنترل فعالیت‌های ارزشمندی همچون تجارت، عبادت و آموزش و تهدید و دسترسی به این قبیل فعالیت‌ها به نفع گروه‌های فرادست، مسئله‌ی خشونت را مدیریت می‌کند؛ در واقع خلق قاعده‌مند رانت از طریق محدود کردن دسترسی‌ها در حاکمیت طبیعی صرفاً روشی برای پر کردن جیب ائتلاف مسلط نیست؛ بلکه ابزاری اساسی برای کنترل خشونت به شمار می‌رود (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹).

چارچوب نظام‌های با دسترسی محدود توجهات را به کارکرد این نظام‌ها نه فقط در قامت توزیع‌کننده‌ی غنائم، همچنین به عنوان نهادهایی حیاطی برای حصول همکاری به جای جنگ میان سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت معطوف می‌سازد. نظم دسترسی محدود مجموعه‌ای معین از نهادهای

2. Fragile limited access order

3. Basic limited access order

1 North, Wallis, Webb.

جدید و انتخاب دوره شغلی و کاری برای مردم همه جا یکسان باشد (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۸).

۴- روش شناسی

چارچوب نظری نورث، اصلاح نظریه نئوکلاسیکی است. آنچه که از نظریه نئوکلاسیکی باقی می‌ماند فرض اساسی کمیابی و به دنبال آن رقابت و ابزارهای تحلیل اقتصاد خرد است؛ آنچه که اصلاح می‌شود فرض عقلانیت است و بعد زمان نیز به تحلیل اضافه می‌شود (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۲۵).

نورث در ارتباط با وارد ساختن بعد زمان در مطالعات خود، معتقد است که هدف تحقیق در تاریخ اقتصادی، تنها تحلیل گذشته‌ی اقتصادی نیست؛ بلکه در پی این مسئله هست که نظریه‌های اقتصادی را برای درک تغییرات اقتصادی به پیش ببرد؛ از آنجا که نوع فهم از گذشته، تأثیر چشمگیر و تعیین کننده بر تفسیرهای افراد از واقعیت‌های موجود خواهد داشت، ارزیابی این تلقی از نظر بسترسازی ذهنی در جهت شناسایی ریشه‌های اصلی تداوم توسعه نیافتگی در جوامع مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین از آنجا که نوع درک از گذشته و حال اثرات تعیین کننده‌ای می‌تواند بر نحوه‌ی شکل‌گیری آینده داشته باشد، از این زاویه تلاش برای ارزیابی دیدگاه‌ها درباره‌ی تاریخ اقتصادی، اجتماعی جوامع از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار است (نورث، ۱۳۸۵: ۹۴).

نقش نهادگرایان جدید در مطالعه‌ی نهادها در تاریخ اقتصادی، غیرقابل انکار است. آنها توجه را به سمت اهمیت حقوق مالکیت، قوانین و مقررات تعریف و اجرا شده توسط دولت، فرایند سیاسی شکل‌گیری آنان و هزینه‌های معاملاتی جلب کرده‌اند؛ با این وجود مجموعه نهادهایی که آنها با توجه به چارچوب نظریشان می‌توانند بررسی کنند، تنها به نهادهای تعریف شده و اجرا شده توسط دولت محدود می‌شود (جعفری صمیمی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۷ و نصیری اقدم و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

مهمترین ویژگی‌های رویکرد نهادگرایی جدید پرداختن به رخدادهای خاص واقعی، جدی گرفتن تاریخ و ردیابی فرایندهای تاریخی، توجه به زمینه و پیکربندی نهادی، مورد توجه قراردادن تضاد منافع در تحولات نهادی و محوریت تحلیل‌های با برد میانه و پیوند میان رابطه عاملیت ساختار است (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵).

برخلاف دیدگاه غالب مبنی بر شکل‌گیری و ظهور نهادها در جهت تولید منافع جمعی، نهادها بیشتر منعکس کننده‌ی تضاد

۲-۳- نظام‌های با دسترسی محدود بالغ^۱

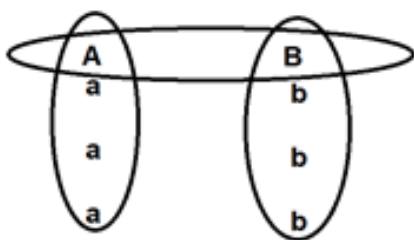
در جوامع با دسترسی محدود بالغ، ائتلاف مسلط تنوع گسترده‌ای از سازمان‌های خارج و نیز داخل دولت را مورد حمایت قرار می‌دهد؛ اما این نظام همچنان دسترسی به سازمان‌های خصوصی مورد تأیید و حمایت دولت را محدود می‌سازد. ائتلاف مسلط با استفاده از این شیوه برای رقابت محدودیت به وجود می‌آورد و به خلق رانت دست می‌زند تا خود را حفظ کند (همان: ۳۳). در حاکمیت طبیعی بالغ به دلیل آنکه نظامیان و گروه‌های فشار موجود به فهم و درک بهتری از واقعیت‌های جدید می‌رسند، شکلی از حاکمیت قانون برای سازمان‌ها ایجاد می‌شود. نهادهای یاری‌گر استقرار حاکمیت قانون به گونه‌ای در حکومت تثبیت می‌شوند تا بتوانند در برابر کوشش‌های مکرر به سمت وضعیت طبیعی پایه مقاومت کنند؛ به واسطه‌ی همین نهادهای یاری‌گر ترتیب اولویت امتیازات میان اعضای ائتلاف مسلط به طور منظم تغییر می‌کند و اجازه تسلط روزافزون دائمی یک گروه فرادست فراهم نمی‌شود (همان: ۱۸).

۳- نظم اجتماعی با دسترسی باز (OAO)

نظم اجتماعی در نظام دسترسی باز با ایجاد رقابت و نه خلق رانت تداوم می‌یابد؛ دسترسی و ورود آزاد به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی باعث تداوم رقابت اقتصادی و سیاسی می‌شود؛ نهادهای فراگیر رشد و نمو می‌یابند و موجب تداوم این وضعیت می‌شوند؛ این دسته از نهادها از طریق حقوق اموال تضمین شده، قانون، خدمات عمومی و آزادی انعقاد قرارداد، فرصت‌های اقتصادی برای همه قشرهای جامعه را فراهم می‌کنند؛ نهادهای اقتصادی فراگیر، نهادهایی هستند که امکان و فرصت مشارکت را توسط توده‌های گسترده‌ی مردم در فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کنند و از استعدادها و مهارت‌های آنان بهترین استفاده را می‌برند و به افراد این امکان را می‌دهند تا انتخاب‌هایی را بر حسب تمایلات خود انجام بدهند. جهت فراگیر شدن نهادهای اقتصادی باید امنیت لازم برای اموال خصوصی به وجود بیاید؛ به عبارت دیگر، باید یک نظام حقوقی بی‌طرف به وجود بیاید و ارائه خدمات عمومی نیز برای همه یکسان باشد و فرصت و زمینه مشارکت برای همه افراد در تبادل کالاها و خدمات و انعقاد قراردادها به صورت یکسان شکل بگیرد؛ همچنین باید امکان ورود کسب و کارهای

1. Mature Limited Access Order

سازمان سازمان‌ها قلمداد کرد. اگر دولت بر اساس نظریه‌ی وبر به عنوان موجودیت واحد در نظر گرفته شود بر روابط موجود میان مجری قانون و بقیه جامعه تمرکز می‌کند. مشکل تصور حکومت به عنوان بازیگر این است که به مسئله بنیادی شیوه‌ی دستیابی حکومت به انحصار در اعمال خشونت توجه نمی‌کند. فرایند دستیابی حکومت به خشونت در طرز رفتار گروه‌های درون جامعه و ظهور و ائتلاف برای ساخت دادن به حکومت و جامعه نقشی محوری ایفا می‌کند. نورث براساس دیدگاه حاکمیت طبیعی، دولت را به عنوان سازمان سازمان‌ها تلقی کرده و در این چارچوب به نحوه‌ی ایجاد انحصار خشونت از سوی ائتلاف حاکم و کنترل خشونت میان اعضای گروه ائتلاف حاکم می‌پردازد (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹).



شکل ۱. منطق دسترسی محدود

در شکل فوق دو فرد A و B رهبر هستند و بیضی افقی از مناسبات میان آنها حکایت می‌کند؛ بیضی‌های عمودی حاکی از روابطی هستند که رهبران با نیروی کار، سرمایه و منابع تحت کنترل خود برقرار می‌کنند؛ ارتباطات افقی میان رهبران از طریق مناسبات عمودیشان اعتبار یافته است؛ ائتلاف میان رهبران ائتلاف مسلط نامیده می‌شود؛ ائتلاف مسلط در یک وضعیت طبیعی یک سازمان مریدی است؛ این ائتلاف مسلط برای هر یک از سازمان‌های عضو ضمانت اجرایی طرف سوم را فراهم می‌آورد. محدود کردن توانایی تشکیل سازمان‌های قراردادی تنها به اعضای ائتلاف، منافع فرادستان و قدرتمندان را دائماً به بقای ائتلاف گره می‌زند؛ بنابراین استمرار همکاری آنها درون ائتلاف تضمین می‌شود.

سازمان‌های عمودی ممکن است در غالب احزاب سیاسی، گروه‌های قومی، شبکه‌های حامی پیرو یا خاندان‌های مافیایی، سازمان بیابند. سازمان سازمان‌ها که ترکیبی از چندین سازمان است از مشکل بروز خشونت میان افراد برآستی خطرناک می‌کاهد؛ با ساختارمند کردن منافع سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت، تعهدات قابل اعتمادی میان آنها پدید می‌آورد و به نوعی باور میان منافع مشترک رهبران و پیروانشان می‌انجامد؛

اجتماعی میان کنش‌گران با اهداف متفاوت و مغایر می‌باشند. بر این اساس نورث با تأکید بر پیکربندی نهادی و تضاد موجود در این زمینه نهادی گسترده به بررسی توازن‌های بی‌ثبات قدرت و منافع پرداخته و نهادها را همچون محصول در حال تحول منازعات کنش‌گران نابرابر می‌داند. نورث با مورد توجه قرار دادن منازعات و منافع کنش‌گران در شکل‌گیری نهاد و همچنین اتخاذ تعریفی از نهاد که بر نهادهای سطح میانی همچون سیستم‌های حزبی، ساختار گروه‌های اقتصادی همچون اتحادیه‌ها تأکید دارد، یک پیوند نظری میان کسانی که تاریخ را می‌سازند و شرایط آن (پیوند عاملیت ساختار) فراهم می‌سازد.

نورث در تبیین نظریه تاریخی خود در مسیر توسعه از سه نوع نظم تحت عنوان نظم بدوی، نظم با دسترسی محدود و نظم با دسترسی باز صحبت به میان آورده است. در جوامع با نظم بدوی نقش قواعد و محدودیت‌های غیررسمی در ایجاد نظم اجتماعی بسیار پررنگ بود؛ هر چند امروزه هم بخش قابل ملاحظه‌ای از نظم اجتماعی در جوامع مختلف نشأت گرفته از همین محدودیت‌های غیررسمی است. از آنجاییکه افراد به عرف و رسوم احترام می‌گذارند و از قواعد اخلاقی تبعیت می‌کنند و هنجارهای اجتماعی را می‌پذیرند که باعث ایجاد نظم اجتماعی می‌شود، در اجتماعات با نظم بدوی، نهادهای غیررسمی برای پایدار کردن انتظارات، توقعات و فراهم کردن انضباط کفایت می‌کند؛ زیرا روابط شخصی در بین اعضای این اجتماعات حاکمیت دارد؛ اما با حرکت از سوی روابط شخصی به سمت روابط غیرشخصی، لزوم وجود یک طرف سوم یعنی دولت را الزامی می‌کند (نورث و همکاران: ۱۳۹۶: ۳۷؛ نورث و همکاران: ۱۳۷۹: ۲۳).

نهادهای رسمی زمانی می‌توانند خشونت را کنترل کنند که سازمانی توانمند برای اجرای غیرشخصی قواعد وجود داشته باشد. نورث به عنوان یک اقتصاددان، نقش دولت را در ایجاد نظم اجتماعی و حفظ حقوق مالکیت بسیار بااهمیت می‌داند و در این ارتباط معتقد است که با گذر از جوامع با نظم اجتماعی بدوی به سمت نظم اجتماعی با دسترسی محدود، نقش دولت در فرایند توسعه اقتصادی و حفظ نظم اجتماعی بسیار پراهمیت شده است و یک عنصر اصلی در مسئله گذار از وضعیت طبیعی و کنترل خشونت تلقی می‌شود (نورث و همکاران، ۱۳۸۵: ۹۴).

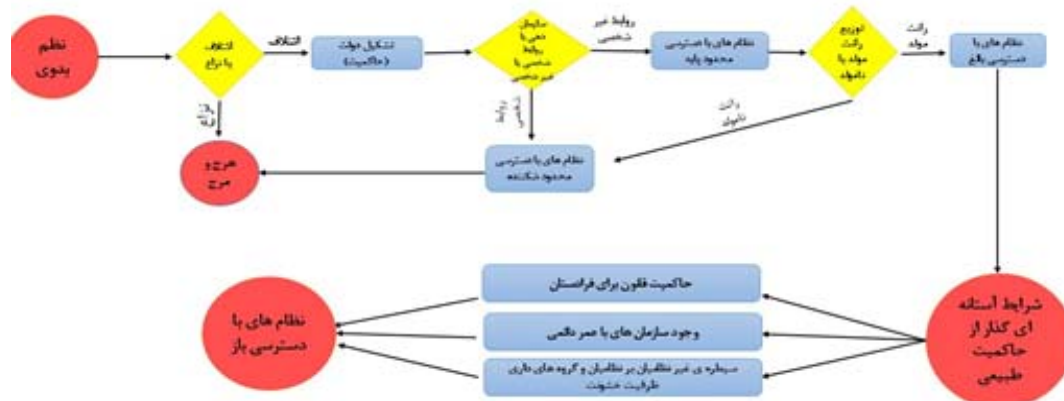
دو نوع برهان نظری برای تبیین حضور دولت ارائه می‌شود: در تبیین اول از دولت می‌توان آن را به عنوان یک کنشگر واحد در نظر گرفت و در تبیین دوم دولت را می‌توان به صورت

گروه‌های دارای پتانسیل خشونت ائتلاف شکل گیرد؛ در صورتی که هر یک از این گروه‌ها تصور کنند که در ساختار جدید از منافع بیشتری برخوردار خواهند شد با برهم زدن نظم و ایجاد نزاع، جامعه را به سمت هرج و مرج پیش می‌برند. اعضای ائتلاف حاکم باید بدین نتیجه برسند که منافع آنان در حالت ائتلاف، بیشتر از حالت نزاع است تا دولت طبیعی شکل گیرد. پس از شکل‌گیری دولت طبیعی می‌بایست روابط شخصی جای خود را به روابط غیرشخصی بدهند و تصمیمات از سوی سازمان‌ها جایگزین تصمیمات فردی بشوند تا جامعه به سوی نظم با دسترسی محدود پایه حرکت کند؛ در صورتی که روابط در سطح شخصی بماند، توزیع رانت به صورت نامولد خواهد بود و این امر سبب حرکت جامعه به سوی شکنندگی و در نهایت هرج و مرج خواهد شد. اگر روابط غیرشخصی بر امور سیاسی و اقتصادی سلطه یابد؛ آنگاه با توزیع مولد رانت، جامعه به سوی نظم با دسترسی محدود بالغ حرکت کرده و سازمان‌های خارج از ائتلاف حاکم در کنار سازمان‌های درون ائتلاف حاکم اجازه حیات با عمر دائمی را پیدا خواهند کرد و شرایط حرکت به سوی نظم با دسترسی باز مهیا خواهد شد. شرایط آستانه‌ای ورود مرکب از نهادینه شدن حاکمیت قانون در مورد فرادستان، حیات دائمی سازمان‌ها در عرصه عمومی و خصوصی و سیطره تثبیت‌شده غیرنظامیان بر ارتش و دیگر سازمان‌های قانونی دارای ظرفیت خشونت است. نظام‌های با دسترسی باز در خلال نهادینه شدن سه شرط آستانه‌ای ورود، فقط به عنوان نقطه اوج یا محصول یک فرایند تاریخی طولانی و کاملاً گریزناپذیر پدید می‌آید.

زیرا آنها در رانت‌ها سهیم هستند؛ رانت‌های حاصل از شرایط صلح که در صورت بروز خشونت از بین می‌روند، انگیزه‌هایی برای مهار خشونت پدید می‌آورند؛ بر اساس منطق دسترسی محدود، وجود رانت برای همکاری میان اعضای قدرتمند ائتلاف مسلط ضرورتی اساسی دارد؛ زیرا رفتار آنان را پیش‌بینی پذیرتر می‌کند؛ رانت‌هایی که رهبران از سازمان‌های تابعه خود به دست می‌آورند، آنها را قادر می‌سازد تا به شکلی معتبر نسبت به یکدیگر متعهد شوند؛ زیرا در صورت شکست این همکاری، آن رانت‌ها کاهش می‌یابند و جنگ در کار خواهد بود؛ اما هرگونه رانتی سبب پیش‌بینی‌پذیرتر شدن بیشتر رفتارها در زمینه خشونت نیست؛ رانت‌ها فقط در صورتی می‌توانند خشونت داخل ائتلاف را محدود کنند که بروز خشونت از میزان آنها بکاهد؛ بنابراین منطق دسترسی محدود به نوعی از خلق رانت اهمیت می‌دهد که از خشونت تأثیر بپذیرد و در اثر خشونت از میزان آن کاسته شود و بتواند در خدمت هماهنگ ساختن ائتلاف مسلط قرار بگیرد.

۵- مدل مفهومی پژوهش

نورث در تبیین دیدگاه خود از سه نوع نظم (نظم بدوی، نظم با دسترسی محدود، نظم با دسترسی باز) سخن به میان می‌آورد. در اجتماعات با نظم بدوی، نهادهای غیررسمی برای پایدار کردن انتظارات، توقعات و فراهم کردن انضباط کفایت می‌کند؛ زیرا روابط شخصی در بین اعضای این اجتماعات حاکمیت دارد؛ اما با پیچیده‌تر شدن روابط، لزوم وجود یک طرف سوم یعنی دولت الزامی می‌شود. برای تشکیل دولت طبیعی باید میان



شکل ۲. مدل مفهومی پژوهش

نهادگرایی نورث، در این پژوهش، روش پژوهش مورد استفاده بر حسب هدف توسعه‌ای و بر حسب روش توصیفی تحلیلی

۶- روش تحقیق

متناسب با روش‌شناسی نهادگرایان و چارچوب تحلیلی

این پژوهش حول مجموعه‌ای از پرسش‌های محوری در رویکرد نظام با دسترسی محدود سازمان داده شده است. این سوالات به شرح زیر می‌باشند:

نهادهای سیاسی رسمی که به منظور حاکمیت بر تعاملات میان فرادستان شکل گرفته‌اند کدامند و به چه طریقی و با چه نسبتی با ترتیبات غیررسمی در خدمت این کار ویژه قرار می‌گیرند؟
 نهادهای اقتصادی رسمی حاکم بر روابط میان تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و عوامل تولید کدامند؟ فرادستان داخلی اصلی عبارت از چه گروه‌هایی هستند و روابط خود با یکدیگر چگونه است؟ آنان چه رابطه‌ای با بازیگران بین‌المللی دارند؟ فرادستانی که ناراضی می‌شوند چه خطری برای ثبات ائتلاف فرادستان حاکم به وجود می‌آورند؟ منابع اصلی رانت چه هستند و چگونه تخصیص می‌یابند؟ چگونه تخصیص رانت با اثرگذاری نسبی گروه‌های فرادست یا توانایی آنان در تهدید ثبات ائتلاف حاکم منطبق می‌شود؟

برای پاسخگویی به سوالات پژوهش، دو وضعیت نظام با دسترسی محدود و نظام بادسترسی باز را در نظر گرفته و با استفاده از سه حالت شکننده، پایه و بالغ، متناسب با هر کدام از شرایط، شاخص‌های کمی و کیفی را مشخص نموده، با استفاده از فکت‌های تاریخی مستخرج شده از اسناد رسمی که در چارچوب نظریه نورث هستند، اقدام به پاسخگویی به سوالات نموده، یک روایت تحلیلی تاریخی از وضعیت کشور ایران در این دوره عرضه خواهد شد.

است. رویکرد این پژوهش، جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی در چارچوب تحلیلی نهادگرایی است؛ بدین معنی که با توجه به قیاسی بودن پژوهش، با مدنظر قراردادن چارچوب تحلیلی نورث و با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مصاحبه، ابتدا واقعیات تاریخی و تحولات نهادی مرتبط با موضوع پژوهش که می‌تواند در چارچوب نظریه‌ی نورث مورد ارزیابی قرار گیرد، در مقطع تاریخی مورد نظر به دقت تشریح می‌شود؛ سپس در چارچوب نظریه نورث در ارتباط با نظم اجتماعی، به تفسیر و تحلیل چگونگی تحول نهادها و بررسی واقعیات تاریخی در حوزه توسعه اقتصادی پرداخته می‌شود. روش انجام این پژوهش، کیفی است. منابع داده‌های پژوهش در درجه‌ی اول اسناد تاریخی است که فکت‌های تاریخی از آن استخراج می‌شود. ابزار تحلیلی این پژوهش، در چارچوب روش‌شناسی نهادگرایان جدید به منظور توصیف، تحلیل و تفسیر واقعیات در چارچوب نظریه‌ی نورث و با یک رویکرد تاریخی در محور زمان، در فاصله‌ی زمانی حکومت پهلوی دوم ۱۳۵۷-۱۳۲۰ است.

در این پژوهش سعی شده است با مدنظر قرار دادن چارچوب نظام با دسترسی محدود، چهار عنصر نهادهای سیاسی رسمی، نهادهای اقتصادی رسمی، گروه‌های اصلی فرادست داخلی و منابع رانت در کنار نهادهای غیررسمی مدنظر قرار داده شود و روایتی تحلیلی از وضعیت کشور ایران عرضه شود. با توجه به چنین چارچوبی، شرایط آستانه‌ای نظام با دسترسی باز مورد بررسی قرار گرفته، نقش نخبگان در کنترل خشونت در راستای نیل به چنین هدفی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در همین راستا

۷- پیشینه تحقیق

جدول ۱. پیشینه تحقیقات انجام شده در رابطه با موضوع

سال	محقق	عنوان تحقیق	نتیجه
۲۰۱۳	جونگ-سونگ یو	گذر از نظام دسترسی محدود به نظام دسترسی باز در کره جنوبی	اصلاحات ارضی نخبگان زمین‌دار را محو کرد و یک توزیع برابر درآمد و ثروت را موجب شد. حذف زمین‌داران از ایجاد یک بروکراسی آغشته به فساد جلوگیری کرد. این اصلاحات منجر به آموزش هر چه بیشتر خانوار شد و یک منبع عظیم سرمایه انسانی را فراهم آورد.
۲۰۱۳	پالایوی روی	بلوغ آسیب‌پذیر در هند	نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که هند در سال ۱۹۴۷ بسیاری از ویژگی‌های نظم دسترسی پایه را دارا بود و به تدریج ویژگی‌های یک نظام دسترسی بالغ را پیدا کرد. نظام دسترسی محدود هند در پیدایش همزمان جنبه‌های بلوغ و شکنندگی بوده است. ترکیبی که به عنوان بلوغ آسیب‌پذیر توصیف می‌شود. مهار خشونت در هند با شبکه‌ی پیچیده‌ای از سازش‌های سیاسی و اقتصادی سروکار دارد. نحوه‌ی تخصیص رانت‌ها به گروه‌های قدرتمند به طور مشترک از سوی نهادها و سیاست‌ها و مناسبات سیاسی درون هر ایالت رقم زده می‌شود.
۲۰۱۳	مشتاق، ح. خان	رشد اقتصادی تحت یک نظام با دسترسی محدود آسیب‌پذیر در بنگلادش	نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از این است که با وجود تجربه بحران دموکراسی و نظام تک‌حزبی در زیر سایه یک نظام اقتدارگرا پوپولیستی، محدودیت در بازار پوشاک از سوی ایالات متحده و سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی به سمت این کشور به عنوان یک بزن‌گاه تاریخی

منجر به رشد این کشور تحت حاکمیت نظام با دسترسی محدود پایه شد.			
نتایج تحقیق بر این اساس است که در عصر صفوی فقدان قانون، قدرت مطلقه پادشاه خودکامه و ضعف نهادهای مدنی امکان دسترسی آزاد به بازارهای سیاسی و اقتصادی را نداده و مانع از پیشرفت تکنولوژیک و فنی بوده است. همچنین عدم امنیت جان و مال صنعتگران و پیشه‌وران و هزینه‌های معاملاتی بالا مانع از رشد سرمایه‌گذاری و تولید خلاق کالاهاى جدید شده است.	بررسی عملکرد اقتصادی ایران در زمان صفویه و مقایسه آن با اروپای قرن هفدهم با رویکرد نهادی	کریمی‌موغاری و همکاران	۱۳۹۴
بر اساس یافته‌های این پژوهش، الگوی توسعه دوره رضاشاه و محمدرضا شاه، الگوی توسعه مبتنی بر عدم توازن دوگانه سیاسی و اقتصادی بوده است. این الگوی توسعه با ایجاد تضادهای اجتماعی، منجر به شکل‌گیری عامل تحریک‌کننده برای ائتلاف حاکم شد	تبیین روند توسعهی اقتصادی در ایران در طی یکصد سال گذشته	مومنی و همکاران	۱۳۹۲
نتایج این پژوهش حاکی از آن است که اقتصاد ایران دچار عقب‌ماندگی تاریخی است که از جمله ویژگی‌های ساختاری آن نفت‌زدگی و دولت‌مداری می‌باشد.	آموزه‌های مکتب‌تاریخی برای تحلیل اقتصاد ایران	میرجلیلی	۱۳۸۶

مأخذ: یافته‌های تحقیق

۸- مشخصات الماس حکمرانی در ایران

جدول ۲. شاخص الماس حکمرانی در ایران (زمان پهلوی دوم)

زمان	ائتلاف حاکم (فراستان)	نهادهای سیاسی رسمی	نهادهای اقتصادی رسمی	منابع رانتی
۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ (۱۳۳۲-۱۳۲۰)	دربار، نیروهای محافظه کار (بازاریان، روحانیان، ملاکین و زمین داران)	حکومت مشروطه، مجلس همراه با انتخابات‌ها در حوزه‌های انتخاباتی، نخست‌وزیر منصوب از سوی پادشاه، فعالیت‌های چند حزبی مخصوصاً فعالیت‌های حزب توده، فراکسیون‌گرایی در مجلس	اقتصاد بازار و بخش خصوصی، فقدان حمایت از حقوق مالکیت، فضای کسب و کار با هزینه میادله بالا.	زمین‌های کشاورزی، منابع نفتی، موقوفات و سهم امام، انحصار واردات، دارائی‌های به جامانده از رضاشاه.
۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸ (۱۳۳۲-۱۳۵۷)	دربار، دیوان‌سالاران، صنعتگران، قوای نظامی، صاحبان کسب و کار زیر چتر دربار، برخی سرمایه‌گذاران خارجی در سرمایه‌گذاری مشترک	حکومت مطلقه، انتخابات تک حزبی، قدرت متمرکز در دست شاه، مجلس انتصابی	تسلط اکثریتی حکومت بر صنعت و معدن، کنترل‌های قیمتی فراگیر، فضای عموماً نامطلوب کسب و کار، اقتصاد دولتی	رانت‌های منابع نفتی به ویژه شامل جریان درآمدی، مصارف دولتی شامل رانت‌های حاصل از کاهش ارزش پول داخلی کسر بودجه‌ها و کمک‌های خارجی، رانت‌های حاصل از امتیاز واردات و صنعتی سازی و شهرنشینی، سوداگری در بازار زمین، رانت‌های حاصل از خرید تسلیحات نظامی، بنیاد پهلوی، رانت‌های حاصل از بازتوزیع مالکیت زمین و سهام کارخانجات، رانت‌های حاصل از ملی کردن منابع

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۹- ائتلاف حاکم

۹-۱- شاه و دربار

می‌شد. در رأس خاندان پهلوی، محمدرضاشاه قرار داشت که به ویژه در سال‌های بعد از دهه‌ی ۴۰ در رأس امور قرار گرفت. منابع درآمدی دربار از چهار منبع زمین‌های کشاورزی به جامانده از رضاشاه، عواید نفتی، بنیاد پهلوی و امور تجاری حاصل می‌شد (فوران، ۱۳۷۸: ۴۶۴).

خانواده‌ی دربار به عنوان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین عضو ائتلاف حاکم محسوب می‌شد. خاندان سلطنتی از ۶۳ شاپور و شاه‌دخت و عموزاده و عمه‌زاده، خاله‌زاده و دایی‌زاده تشکیل

۹-۱-۱- شاه و دربار در دوران نظم شکننده

شاه در اوایل دوران حکومت خود قدرت چندانی نداشت؛ اما وی در عین توجه به این وضعیت، سخت مشغول تثبیت قدرت و نفوذ خود نه تنها در دربار که در مملکت بود. شاه جدید برای جلب اعتماد متفقین قول همکاری کامل را داد؛ حتی داوطلبانی را برای جنگ در اروپا پیشنهاد کرد و هنگام دستگیری حدود ۵۰ نفر افسر هوادار آلمان ساکت ماند. در عوض انگلستان و اتحاد شوروی پیمان اتحاد را با ایران امضا کردند. برای سلطنت پهلوی ضمانت صریح دادند و وعده‌ی قطعی کردند که کشور را در عرض شش ماه پس از جنگ تخلیه کنند. شاه همه زندانیان سیاسی را بخشید و بیش از یک هزار و دویست و پنجاه نفر مخالف را در چند ماه پس از آن آزاد کرد و از حمایت دو تن از هواداران پدرش که متهم به قتل زندانیان سیاسی بودند سر باز زد و فرمان استرداد املاک موقوفه به نهادهای مذهبی را صادر کرد. وی همچنین دانشکده الهیات را در دانشگاه تهران تأسیس کرد. بسیاری از املاک خالصه را به دولت انتقال داد و سپس به صاحبان سابق آن مسترد گرداند و با دقت فراوان خود را در انظار عمومی جوانی غیرسیاسی نشان داد که در کشور دموکراتیک سوئیس تحصیل کرده و در دربار استبدادی پدرش همیشه ناراحت بوده است. علاوه بر این برای جلب نظر طبقه اعیان، شاه مراسم سوگند را در برابر نمایندگان مجلس برگزار کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۵۸).

شاه به دلیل ترس از کمونیسم و نخست‌وزیران قدرتمندی که در دوره اول مانند قوام و مصدق بودند به نیروهای محافظه کار مخصوصاً روحانیون پناه آورد. قدرت محمدرضاشاه در درجه‌ی اول به ارتش و در مراتب بعد به جناح‌های محافظه کار و سلطنت طلب و مطبوعات وابسته بود (فوران، ۱۳۷۸: ۳۹۸).

سیاست سه گانه شاه برای تحکیم قدرت خود، پخش مبالغی پول در نهادهای خیریه، تلاش برای رخنه در مطبوعات و سازش با روحانیت بود. تمامی این هزینه‌ها از طریق ثروت برجای گذاشته شده از رضاشاه صورت می‌گرفت (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

در این دوره با توجه به وضعیت شکننده و حاکم بودن روابط شخصی بر امور، اغلب سازمان‌ها با قرابت فراوانی با شخصیت رهبرانشان شناخته می‌شدند. شاه به منظور اینکه حافظ منافع حامیان خود در حفظ ساختار موجود بود، کمترین تغییرات را در ساختار انجام داد و از سویی دیگر توان مقابله با آنان را نداشت؛ زیرا خارج شدن هر کدامیک از این گروه‌ها از

ائتلاف حاکم، منجر به بروز خشونت غیرقابل کنترل از سوی آنان می‌شد. این امر سبب شد تا روابط شخصی میان حامیان بر ساختار اقتصادی و سیاسی سایه بیفکند و از ایجاد سازمان‌هایی با عمر دائمی که نقطه مقابل روابط شخصی هستند، جلوگیری شود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۹). با سقوط رضاشاه رجال سیاسی سنتی توانستند بار دیگر زمام امور را به دست گیرند و قدرت سیاسی را حداقل تا اصلاحات ارضی حفظ کنند. از میان خانواده‌های سنتی حداقل چهار خانواده نخبه‌پرور نقش مسلطی را در نظام سیاسی ایران بر عهده داشتند و با به دست آوردن مناصب مهم سعی می‌کردند بر پویش تصمیم‌گیری تأثیر بگذارند (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

در این دوران روابط شخصی امکان گسترش قدرت و ایجاد شبکه‌های بزرگ را محدود می‌کرد؛ شاه نمی‌توانست اوامر خود را اعمال نماید و در تحقق نیت خوب یا بد با مشکل روبه‌رو بود. زمین‌داران و سیاستمداران محافظه‌کار با اتحادی غیررسمی با دستگاه مذهبی نیرومندترین و بانفوذترین گروه اجتماعی کشور را تشکیل دادند. شاه جدید تا اندازه زیادی متکی به اتحاد یاد شده بود؛ هرچند افزایش قدرت شخصی خود را از طریق ارتش و پشتیبانی خارجی نیز پیگیری می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۳).

در اواخر این دوره، شاه و دربار تحت تأثیر اهداف ناسیونالیستی و مشروطه‌خواهی جبهه ملی، قدرت خود را از دست دادند. مصدق خانواده شاه را از کشور خارج ساخت و بسیاری از اموری که به شاه ختم می‌شد را در دست گرفت. او حتی خواستار در دست گرفتن فرماندهی نیروهای نظامی شد که با مخالفت شدید شاه مواجه شد. شاه در هر شرایطی نمی‌خواست فرماندهی نیروهای نظامی را از دست بدهد. شاه که به تدریج قدرت خود را از دست رفته می‌دید، سرانجام با کمک نیروهای امریکایی و محافظه‌کارانی که در جریان ملی کردن صنعت نفت از مصدق پشتیبانی کرده بودند و در نهایت دست از حمایت وی برداشتند، دوباره به مسند قدرت بازگشت (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۴۵).

۹-۱-۲- شاه و دربار در دوران نظم با دسترسی

محدود پایه

پس از مبارزه قدرت ۲۸ مرداد، شاه رژیمی اقتدارگرا را با پشتیبانی نیروهای داخلی (زمین‌داران، ارتش، بازاریان و دستگاه مذهبی) و نیروهای خارجی (ایالات متحده) اداره کرد. در طول این دوران، قدرت شاه بیش از پیش افزایش یافت و او توانست نیروهای محافظه‌کار را از ائتلاف حاکم خارج سازد و

یک از افراد این خانواده در کارخانه‌های ساخت ماشین‌آلات، مجتمع‌های اتومبیل‌سازی، تولیدات ساختمانی و ساختمان‌سازی، شرکت‌های معدنی و کارخانجات نساجی امری بدیهی بود. بیشتر دارایی‌ها نیز توسط "بنیاد پهلوی" مدیریت و اداره می‌شد. برآورد شده که خاندان سلطنتی ۵ درصد کل سرمایه ثابت ناخالص کشور را در برنامه پنجم به صورت بخش خصوصی داخلی سرمایه‌گذاری کرده بودند (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۵۰).

این وضعیت اقتصادی در جامعه باعث شکل‌گیری انحصار خاصی شده بود که بخش بزرگی از آن در دست خاندان پهلوی بود و با وجود انحصارات در اقتصاد داخلی، دیگر کسی را یارای رقابت با آنها نبود. از طرفی بنیاد پهلوی سالانه بالغ بر ۴۰ میلیون دلار یارانه می‌گرفت و تنها در سال ۱۳۵۶، سهام ۲۰۷ شرکت شامل ۸ شرکت معدنی، ۱۰ کارخانه سیمان، ۱۷ بانک و شرکت بیمه‌ای، ۲۳ هتل، ۲۵ کارخانه فلزات، ۲۵ واحد کشت و صنعت و ۴۵ شرکت ساختمانی را در اختیار داشت (همان). سرانجام با کاهش درآمدهای نفتی که به شاه قدرت شگفت‌انگیزی داده بود، وی را در برابر طبقه متوسط و نیروهای محافظه‌کار تنها گذاشت و هیچ ائتلافی جز خود شاه وجود نداشت تا بتواند از دودمان پهلوی حمایت کند. او حتی دوستان امریکایی خود را بر اثر سیاست‌های جاه‌طلبانه خود رانده بود.

۹-۲- زمین‌داران و ملاکین

زمین‌داران بزرگ به دلیل تملک بر وسایل تولید یعنی زمین، آب و رعایا، اصلی‌ترین عضو ساختار اجتماعی نظام اقتصادی ایران در طول تاریخ را تشکیل می‌دادند (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

۹-۲-۱- زمین‌داران و ملاکین در دوران نظم با

دسترسی محدود شکننده

در دوران پس از جنگ، کسانی که از سیستم کشاورزی موجود سود می‌بردند عبارت بودند از: مالکین، واسطه‌ها، مباشران، سرپرستان، مقامات رسمی و رباخواران. آنها از راه‌های مختلف بر ثروت خود می‌افزودند. از خرید محصولات کشاورزی به قیمت‌های ارزان یا قرض دادن به آنان با نرخ‌های بهره بالا یا فروش محصولات به قیمت‌های گزاف و بالأخره از راه جمع‌آوری اجاره بها. کسی که بیشترین استفاده را از استثمار افراد قبایل و کشاورزان می‌برد، بزرگ مالک بود. پادشاه که در زمان رضاشاه زمین‌های زیادی را غصب کرده بود هنوز

تکنوکرات‌های جوان و طرفدار خود را به عنوان دیوان‌سالاران وارد ائتلاف حاکم کند. قدرت شاه در این دوره به چهار رکن ارتش، دیوان‌سالاران، دربار و نظام تک‌حزبی وابسته بود (ازغندی، ۱۳۸۵). تضعیف روزافزون امپراتوری انگلیس، افول ستاره سیاسی ناصر بعد از شکست مصر و اعراب در جنگ شش روزه با اسرائیل در ۱۹۶۷ (۱۳۴۶)، درگیری‌های دست و پاگیر امریکا در ویتنام، تنش‌های روزافزون چین و شوروی و بالأخره افزایش قیمت نفت دست به دست هم داد و فرصت را برای نفوذ و حضور فزاینده شاه در عرصه خارجی و داخلی فراهم کرد (عباس میلانی، ۱۳۹۲: ۴۰۲). انگار هر روز بر اعتماد به نفس شاه - که در دوران دکتر مصدق سخت متزلزل می‌نمود- افزوده می‌شد. در سطح جهانی، شاه خود را از رهبران طراز اول دنیا و در سطح داخلی حاکمی قدر قدرت می‌دانست. اگر در سطح بین‌المللی، امضای قرارداد با شوروی نخستین نشانه قدرت و استقلال تازه یاب شاه در دهه ۶۵ تا ۷۵ بود، در سطح داخلی مراسم تاج‌گذاری و نیز جشن‌های دو هزار و پانصد ساله سلطنت مهم‌ترین و جنجالی‌ترین مصادیق این قدرت بودند (همان: ۴۰۲).

شاه با توجه به قدرتی که کسب کرده بود و با دست‌یابی به منابع نفتی و بالا رفتن قیمت آن، توانست یک شبکه مراد مریدی با تکیه بر منابع عظیم نفتی و رانت‌های حاصل از واردات ناشی از سیاست صنعتی‌سازی ایجاد نماید. این قدرت سبب شد که شاه در تمامی امور کشور دخالت کند و روابط میان سازمان‌ها در سطح روابط شخصی باقی مانده و کاملاً به شخص وابسته شود و هر موفقیتی به وی نسبت داده شود.

شاه و خانواده دربار با دخالت در امور تجاری نیز از منابع رانتی بهره می‌جستند. سیاطی گزارشی در سال ۱۹۷۶ اعلام کرده که شاهزاده اشرف شهرتی تقریباً افسانه‌ای در زمینه‌ی فساد مالی دارد و پسرش شهرام دلالتی همه‌کاره بود که تقریباً در ۲۰ شرکت سهام دارد و برخی از این شرکت‌ها پوششی برای معاملات شبه قانونی اشرف فراهم می‌آورند. ملکه، خواهران، برادران و بستگان شاه همگی کالاهایی از جمله کالاهای سرمایه‌ای برای فعالیت‌های اقتصادی خود وارد می‌کردند که یکسره از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معاف بود. قاچاقچیان تریاک و برخی افراد دیگر دور والا حضرت اشرف جمع شده بودند و هرگاه فردی را در پول درآوردن زیرک می‌یافت زیر چتر حمایت خود می‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۰).

بر طبق مستندات تاریخی، خانواده پهلوی در اوایل دهه ۱۳۵۰ ثروتمندترین خانواده سوداگر ایران بودند؛ شراکت هر

۹-۲-۲- زمین‌داران و ملاکین در دوران نظم با

دسترسی محدود پایه

پس از مبارزه قدرت ۲۸ مرداد، مالکان برای دوره‌ی کوتاهی قدرت سیاسی-اقتصادی را در دست گرفتند؛ آنان علاوه بر پلیس روستایی، حکام و سایر مقامات منطقه‌ای را تحت نفوذ خود قرار دادند و حتی موفق شدند اصلاحات ارضی مختصری را که به ترتیب قوام و مصدق اجرا کرده بودند، خنثی کنند. زمین‌داران تا اواخر دهه ۱۳۴۰ جزء متحدین حکومت به شمار می‌رفتند؛ اما درآمد نفت و کمک‌های امریکا قدرت اقتصادی و نظامی شاه و در نتیجه قدرت سیاسی وی را به زیان زمین‌داران افزایش داد و بعد از اصلاحات ارضی این اتحاد به طور کامل از بین رفت. برنامه اصلاحات ارضی یک برنامه‌ی محافظه‌کارانه بود. عمده‌ترین پیامد برنامه اصلاحات ارضی آن بود که دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمین‌دار در روستاها کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۷۳). سپاه بهداشت، سپاه دانش، سپاه ترویج، سازمان دولتی نهادهای روستایی یعنی تعاونی‌ها، واحدهای اعتباری، خانه‌های اصناف و کنترل قیمت‌ها و کنترل اجباری ژاندارمری نیز هر یک به نوعی پایه‌های قدرت دولت مرکزی در روستاها را تحکیم نمودند (همان: ۴۷۳).

با توجه به نسجیدگی سیاست اصلاحات ارضی در کنار عدم نیاز حکومت به وفاداری طبقات اجتماعی، مالکان نفوذ سیاسی خود در قانون‌گذاری و اجرای آن را از دست داده و بسیاری از آنان در جهت سیاست‌های جدید تغییر ماهیت دادند (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۷۱). هرچند مالکان قدرت سیاسی خود را از دست دادند؛ اما فرزندان آنان بعدها توانستند مناصب دولتی را تصاحب کنند. لازم به ذکر است تعداد قابل توجهی از اعضای طبقه متوسط جدید از فرزندان زمین‌داران بودند. اعضای این طبقه گرچه قدرت سیاسی خود به اسم زمین‌دار در عرصه سیاست و حکومت را از دست دادند، اما پس از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی با خرید کارخانجات به سرمایه‌داران جدید تبدیل شدند، سپس با سازوکارهای خویشاوندی، نفوذی و سیاسی به انواعی از امتیازات و تسهیلات اقتصادی، گمرکی و بانکی غیرقانونی دست یافتند. علاوه بر آن، به عنوان بورژوازی جدید به قدرت سیاسی در شکل جدیدی دست یافتند. اتکا و وابستگی بورژوازی جدید به صنعت و تجارت، آنها را تحت کنترل دولت درآورد و وارد شبکه فاسد حمایتی کرد (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۴۸).

بزرگ‌ترین مالک ایران محسوب می‌شد؛ اما زمین‌داران بزرگ دیگری هم بودند که هر یک صدها دهکده را مالک بودند. ترکیب گروه زمین‌داران بزرگ پس از جنگ جهانی دوم نسبت به قبل از جنگ با سرعت بیشتری تغییر نمود؛ زیرا رضاشاه املاک بسیاری را به تصرف درآورده و از طرف دیگر گروه‌های جدید تجار، مقاطعه‌کاران، بروکرات‌ها و بعضی افسران ارتش هر روز بیش از پیش زمین می‌خریدند؛ به این ترتیب با وجود آنکه هنوز خانواده‌های قدیمی، گروه‌های مذهبی و خان‌های قبایل زمین‌های زیادی را مالک بودند، گروه‌های جدید نامبرده نیز سطح وسیعی از زمین‌ها را در تملک خود داشتند. این گروه‌ها شامل کدخداها و مأمورین نظارت بود (کدی، ۱۳۶۹: ۱۹۳-۱۸۰).

برای مدتی آشفستگی اقتصادی ناشی از جنگ و اشغال کشور توسط متفقین، دشواری‌های بسیاری را موجب شد که این امر فرصت مناسبی را برای سودجویان و فعالین بازار سیاه که برخی از آنان از نمایندگان مجلس بودند یا با مجلس ارتباط داشتند فراهم کرد (بوستاک و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۳). در طی دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰، زمین‌داران و سایر وابستگان آنان در حدود دوسوم نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند. این نمایندگان مکرراً قوانین مربوط به مالیات بر درآمد، مالیات بر اراضی، توسعه روستایی، آموزش عمومی و اصلاحات ارضی را رد می‌کردند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

مالکان و بازاریان در کنار روحانیون به عنوان نیروهای محافظه‌کار بعد از رضاشاه و تا سال ۱۳۲۹، قدرت از دست رفته خود را تقویت کردند و با مناصب گوناگون در بدنه ائتلاف حاکم قدرت‌نمائی نمودند. در جریان ملی کردن صنعت نفت، این گروه در کنار مصدق قرار گرفتند؛ اما بعد از چند ماهه اول دولت مصدق مالکان به طور کامل از آن فاصله گرفتند؛ زیرا از رادیکالیسم نهضت ملی که موقعیت اقتصادی سیاسی آنان را در معرض خطر قرار می‌داد، هراسناک شدند؛ ضعف اقتصادی کشور و کاهش تقاضای ناشی از آن، نه تنها به طور غیرمستقیم موجب ضرر مالی آنان می‌شد؛ بلکه مهمتر آنکه خطر روی کارآمدن حزب توده را در پی داشت. مصدق با تلاش در راه برقراری آزادی انتخابات که با انتخاب طبیعی مالکان یا نامزدهای آنان سازگاری نداشت در حال نابود کردن سلطه‌ی سیاسی بود که آنان به دست آورده بودند. اینگونه بود که آنان به ائتلاف شاه، رهبران مذهبی محافظه‌کار و قدرت‌های انگلیسی و امریکایی پیوستند و مصدق را سرنگون کردند (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۲۴۰-۲۱۵).

۹-۳- روحانیت

روحانیت به دلیل داشتن پایگاه اجتماعی میان افراد جامعه همواره مورد توجه ائتلاف حاکم بوده است. زمانی که یک طبقه از لحاظ سیاسی یا اجتماعی در یک جامعه قدرت می‌گیرد توجه ذینفعان را به خود جلب می‌کند. طبقه روحانیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

۹-۳-۱- روحانیت در دوران نظم با دسترسی محدود شکننده

در سال‌های میان ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، زمین‌داران و سیاستمداران محافظه‌کار با اتحادی غیررسمی با دستگاه مذهبی نیرومندترین و بانفوذترین گروه اجتماعی کشور را تشکیل دادند. شاه جدید تا اندازه‌ی زیادی متکی به اتحاد یاد شده بود؛ هرچند افزایش قدرت شخصی خود را از طریق ارتش و پشتیبانی خارجی نیز پیگیری می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۳).

اشغال نظامی ایران بیشترین فرصت فعالیت مجدد را برای روحانیان فراهم کرد. در سال‌های جنگ، روحانیان موفق شدند تمام امکانات و امتیازات از دست داده‌ی سال‌های سلطنت رضاشاه را به دست آورند، به نحوی که شمار طلاب در حوزه‌های علمیه و مدارس دینی به سرعت افزایش یافت و در مدت زمانی کوتاه به حدود سه هزار نفر رسید. اکثر روحانیان، اعم از مراجع، مجتهدان و طلاب، به سیاست روی آوردند و در اتحاد با بازاربانان، هم پیمانان سنتی خویش، و همراه تحصیل کردگان، دیوانیان و سیاستمداران وطن دوست در برپایی دولت ملی و رهایی از قید و بندهای استعماری شرکت نفت ایران و انگلیس فعالانه مشارکت ورزیدند. البته جدا از فضای باز سیاسی موقتی سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ عوامل متعدد دیگری مانند استقلال مالی، همبستگی درون گروهی و منزلت سنتی آنان میان مردم موجب رشد کمی و کیفی روحانیان شده بود (مطلبی، ۱۳۸۶: ۶۶).

روحانیون و دستگاه مذهبی در کنار گروه‌های دیگر به جریان ملی شدن صنعت نفت پیوستند؛ اما سیاست‌های اصلاحی مصدق که بدون توجه به برهم زدن توزیع رانت و بروز خشونت بود منجر به پیدایش مخالفانی برای وی شد. انشعاب میان روحانیون و حزب زحمت‌کشان موجب شد تا آنان به گروه‌های ضد مصدقی مانند ارتشیان تسویه شده، روحانیون محافظه‌کار درباری، زمین‌داران طرفدار انگلیس، بازرگانان عمده و مخالفان مصدق در مجلس کمک کنند (فوران، ۱۳۷۸: ۷۱).

۴۳۳). ترک طرفداری جناح مذهبی به زودی موجبات تضعیف جنبش ناسیونالیستی را فراهم کرد که خودش را در برابر حزب توده منزوی یافت و این در حالی بود که یک سوم مجلس را در این دوره روحانیون و اعضای حزب مجاهدین اسلام تشکیل می‌دادند. فداییان اسلام با وجود حمایت از کاشانی، مخالف جبهه ملی و مصدق بودند؛ زیرا جنبش را در مجموع غیرمذهبی ارزیابی می‌کردند. این گروه نیز مانند کاشانی و روحانیون درباری مانند بهبهانی سرانجام به حمایت از شاه برخاستند (همان: ۴۲۶).

۹-۳-۲- روحانیت در دوران نظم با دسترسی محدود پایه

پس از مبارزه قدرت ۲۸ مرداد و به ویژه واقعه خرداد سال ۴۲، نیروهای محافظه‌کار به ویژه روحانیون در پی افزایش قدرت شاه از ائتلاف حاکم خارج شدند. در این دوره تشکیلات روحانیت شامل چهار گروه علمای غیرسیاسی، علمای درباری، روحانیون مخالف میانه‌رو و روحانیون انقلابی می‌شدند (مظفر، ۱۳۸۷: ۲۴۷).

پس از رشد درآمد نفت، میزان کیفیت و استقلال مالی و قدرت سیاسی دولت نسبت به طبقات دارا و نهادهای مذهبی افزایش یافت. رشد بروکراسی دولت موجب افزایش تقاضا و عرضه‌ی آموزش به سبک غربی شد که به صورت مهمترین مجرای دستیابی به مقامات بالای دولتی درآمد و ارتباط متقابل این تغییرات با سایر عوامل مادی و ایدئولوژیکی مذهب و جامعه‌ی مذهبی را به حاشیه‌ی ساختار اجتماعی سیاسی راند (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۲۱۵).

لایحه اصلاحات ارضی سال ۱۳۳۸ با مخالفت شدیدی از جانب علما روبه‌رو شد. آیت‌الله بروجردی و بهبهانی اصلاحات ارضی را غیراسلامی خواندند. یکی از مهمترین دلایل مخالفت علما با اصلاحات ارضی تأثیر آن بر زمین‌هایی بود که به عنوان وقف در اختیار روحانیت بود.

در سال ۱۳۴۳ بنا به سیاست اصلاحات شاه، سازمان اوقاف پدید آمد؛ چرا که املاک وقف شده هنوز برای استقلال علما از دولت حائز اهمیت بود. علما بواسطه دخالت دولت به تدریج کنترل بر برخی از موقوفات و مدارس را از دست دادند. موقوفات بزرگی در مشهد و قم زیر نظارت سازمان اوقاف قرار گرفت و متولیان آنها نمایندگان دولت شدند. در دهه ۱۳۵۰، مهمترین مدارس زیر نظر دولت قرار گرفتند (کمالی، ۱۳۸۱: ۷۱).

خود تلقی کردند. دولت همچنین کوشید نقش علما را به عنوان مبلغان تشیع از آنان سلب کند. شاه دستور تشکیل سپاه دین را در ۱۳۵۰ صادر کرد که بر اساس آن اعضای سپاه مذکور باید از میان فارغ‌التحصیلان علوم دینی دانشگاه‌های مختلف انتخاب شده و به قسمت‌های مختلف کشور فرستاده می‌شدند. از این گذشته شاه فرمان تشکیل مبلغان دینی را نیز صادر کرد. برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی توسط رژیم در راستای بزرگداشت ایران پیش از اسلام نیز از سوی برخی علما محکوم شد (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

خارج ماندن گروه‌های محافظه‌کار از جریان قدرت موجبات نارضایتی آنان را فراهم آورد و این نارضایتی‌ها خود را به صورت یک رخداد خشونت‌آمیز در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ نمایان کرد؛ اما اپازیسون سنتی محافظه‌کار و رادیکال شکست خورد؛ بنیان اقتصادی مالکان از میان رفت و قیام مردم که توسط جامعه‌ی مذهبی سازمان یافته و رهبری می‌شد، سرکوب شد. چندی بعد سرپرستی اوقاف به دست دولت افتاد (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۲۷۰).

در این میان روحانیت شیعه هم حرکتی منظم علیه اسرائیل و علیه شاه به خاطر روابطش با اسرائیل آغاز کردند. متحد بالفعل‌شان ناصر بود که در آن سال‌ها از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا شاه را به خیانت به اعراب و مسلمانان و به خنجر زدن از پشت به مبارزه علیه اسرائیل متهم کند. به همین خاطر، در آن سال‌ها جنگ سرد و گرمی شدید بین شاه و ناصر جریان داشت (میلانی، ۱۳۹۲: ۳۰۱).

روحانیون شیعه در این دوران به ویژه از این مسئله خشمگین بودند که پیروان مذهب بهایی در ایران از آزادی‌های نسبی برخوردار بودند و در کنار سایر اقلیت‌های مذهبی از منافع اقتصادی بهره می‌جستند. همچنین برنامه ریاضت اقتصادی دولت آموزگار منجر به این امر شد تا پرداختی‌های مخفیانه‌ای که به برخی از علما از یک صندوق مخفی صورت می‌گرفت، قطع شود و این مسئله منجر به از دست دادن حمایت ائتلاف حاکم از سوی برخی از علما شد و حتی آنان را در صف مخالفان رژیم قرار داد (میلانی، ۱۳۸۰: ۸۷).

در این دوره، روحانیون (با توجه به اینکه ائتلاف حاکم تصور می‌کرد که آنان تنها گروهی هستند که می‌توانند در برابر کمونیسم قرار گیرند) از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند و فعالیت‌های آنان کمتر مورد نظارت قرار می‌گرفت. نکته بسیار مهم در این دوره وجود شبکه پرقدرتی از تشکیلات اسلامی در آن زمان بود. این تشکیلات طیف گسترده‌ای را در بر

کاهش موقوفات به معنی از میان رفتن تمام درآمد علما و ناچیز شدن اهمیت آنان نبود؛ چرا که شمار طلاب، مدرسان مدارس و تعداد مجتهدان در اثر محدودیت، کاهش یافت. از اینرو علما کمتر از زمان اصلاحات ارضی نیاز به پشتیبانی مالی داشتند (کمالی، ۱۳۸۱: ۷۵).

علما در پی اصلاحات شاه که منجر به از دست رفتن منابع و قدرت آنان شده بود، پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، دست به مخالفت با حکومت زدند. اصلاحات شاه، بروز موارد ورشکستگی بازرگانان و نیز نارضایتی بازاریان را که همواره مورد حمایت متحدان تاریخی خود یعنی علما بودند را در پی داشت. همچنین مقولاتی نظیر اصلاحات ارضی و دادن حق رأی به زنان و به رسمیت شناختن اسرائیل، علما را در مخالفت با دولت متحد ساخت (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۰۴).

دولت با توجه به ایدئولوژی باستان‌گرایی، سکولاریزه کردن جامعه و تجددگرایی، مستقیم و غیرمستقیم قدرت روحانیون را تضعیف می‌کرد و شاه را یک رهبر مترقی جلوه می‌داد و روحانیت را پاسدار قرون وسطی می‌نامید؛ به جای تقویم هجری قمری و خورشیدی، تقویم شاهنشاهی را در ۲۵۳۵ برقرار کرد؛ سپاه دین را به روستاها فرستاد تا اسلام راستین را به دهقانان بیاموزد؛ چاپخانه کتاب‌های دینی را بست؛ اداره املاک موقوفه را به دست گرفت؛ سازمان‌های دانشجویی دینی را منحل کرد؛ قانون جدید حقوق خانواده را به تصویب رساند و سن زناشویی را بالا برد؛ در مسائل زناشویی حقوق بیشتری به زنان داد که با قوانین شریعت اسلامی مرسوم سازگاری نداشت. دولت علاوه بر اینها روحانیت مخالف را در معرض حملات مستقیم قرار داد و به توقیف و تبعید و شکنجه مخالفان اقدام کرد؛ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد (فواران، ۱۳۷۸: ۵۰۰).

به رغم اختلاف نظرات موجود میان علما، حملات سرسختانه‌ی شاه به نهاد تشیع در نهایت به اتحاد آنان انجامید. شاه درصدد نابودی تشیع برنیامد؛ بلکه کوشید آن را تحت کنترل خویش دریاورد؛ اما توفیق نیافت. از سال ۱۳۴۲ به بعد، رژیم در راه کنترل هرچه شدیدتر مدارس علوم دینی از طریق کاهش تعداد آنها گام نهاد و کوشید از این راه آخرین دژ محکم علما را نیز از دست آنان خارج کند. به عنوان مثال طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۴، ۹ مدرسه از مجموع مدارس ۳۲ گانه‌ی تهران تعطیل شد. همچنین مقام‌ها در دهه‌ی ۱۹۶۰ درصد تأسیس دانشگاه اسلامی در مشهد برآمدند. بسیاری از علما این عمل را اقدامی رقابت‌آمیز جهت کاهش دامنه‌ی نفوذ

عالی‌خان‌ی در ارتباط با قدرت بازاریان در این دوره می‌گوید: «بازرگانان خیلی قوی بر تصمیم‌گیری‌های دولت اثر می‌گذاشتند؛ زیرا هم اتاق بازرگانی و صنایع وجود داشت و هم آنان افرادی ثروتمند بودند و با مقام‌ها در ارتباط نزدیک بودند. تمام نماینده‌های مجلس صاحبان صنایع و به‌خصوص بازرگانان بودند» (به نقل از دهباشی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

در سال‌های رونق اقتصادی، این گروه قدرت زیادی پیدا کرد؛ اما به تدریج بر اساس سیاست‌هایی که دولت در پیش گرفت، بازار از ائتلاف حاکم خارج شد و با وجود اینکه از منافع رشد اقتصادی بهره می‌جست در صف مخالفان ائتلاف حاکم قد علم کرد. بازاریان نیز مانند سایر گروه‌های محافظه‌کار از ائتلاف حاکم خارج شدند و در پی اصلاحاتی که انجام شد از منابع رانتی بازمانده و به جرگه مخالفان شاه پیوستند. آبراهامیان نیز بازار را از مخالفان عمده رژیم شاه می‌خواند که با وجود تحولات عمیق در قشریندی اجتماعی ایران اهمیت خود را همچنان حفظ نموده است. وی علل تداوم حیات و اهمیت بازار را در این موارد می‌داند:

۱. بازاری‌ها بر خلاف طبقات جدید توانسته بودند بخشی از سازمان‌های صنفی خود را حفظ کنند که کاملاً مستقل از دولت بود.

۲. بازاری‌ها نه فقط بر کارگران و دستیاران خود، بلکه بر هزاران دست فروش، خرده فروش و دلال جزء نیز نفوذ درخور ملاحظه‌ای داشتند؛ چرا که حیات اقتصادی این افراد کاملاً وابسته به بازاری‌ها بود؛

۳. دامنه نفوذ بازار، مناطق غیرشهری نظیر مزارع تجاری و کارگاه‌های کوچک روستایی را نیز در بر می‌گرفت، این نفوذ و دسترسی از راه مغازه داران روستایی، دست فروشان دوره‌گرد، مزارع تجاری ایجاد شده پس از اصلاحات ارضی و کارخانه‌های صنعتی کوچکی انجام می‌شد که به منظور برآوردن نیاز روزافزون به کالاهای مصرفی مانند کفش، کاغذ، لوازم منزل و فرش در اواخر دهه ۱۳۴۰ در مناطق روستایی ایجاد شده بود.

۴. یکی از ابزار مهم قدرت بازار، پیوندهای عمیق اجتماعی، مالی، سیاسی، ایدئولوژیک و تاریخی با تشکلات مذهبی و روحانیان بود که هر لحظه با فشارهای رژیم بیشتر می‌شد.

علاوه بر موارد فوق می‌توان به موارد زیر هم اشاره کرد که منجر به استقلال بازار از دولت در این دوره شده است:

اول اینکه بازار با بیش از ۲۵۰ هزار مغازه و حجره دو سوم داد و ستد خرده فروشی، سه چهارم تجارت عمده فروشی و ۵۰ درصد تولید صنایع دستی را در اختیار داشت. دوم اینکه بیشتر

می‌گرفت. از جلسات قرائت قرآن و هیئت‌های محلی، تا تشکیلات شبه نظامی پر توانی چون فداییان اسلام. شگفت اینک هیچ کس بجز خود نیروهای مذهبی به این شبکه اعتنایی نداشتند (میلانی، ۱۳۹۲: ۳۳۴).

۹-۴- تجار و کسبه (بازاریان)

بازار به مثابه یک نهاد اقتصادی- فرهنگی بر مسیر حرکت کشور اثرگذار بوده است. بازار در زمان پهلوی دوم متشکل از سه گروه بود: تجار و بهره‌دهندگان، کوچکترین و در عین حال متمول‌ترین و قدرتمندترین و مغازه‌داران نیز سازمان‌یافته‌ترین گروه بازار بودند که هر یک از کسبه‌ی آن دارای صنف مخصوص به خود بودند. گروه سوم نیز فروشندگان و دستیاران فروش مغازه‌ها، دوره‌گردهای خیابانی، بازاریابان و غیره را بر می‌گرفت (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

۹-۴-۱- بازاریان در دوران نظم با دسترسی محدود شکننده

پس از عزل رضاشاه، بازاریان به عنوان نیروی محافظه‌کار در کنار روحانیون قرار گرفتند و قدرت از دست رفته خود را از نو احیا کردند. در پی کارکرد بازاریان در بازار سیاسی و اقتصادی در ایران، میان بازاریان و طبقه روحانیت یک رابطه عمیق وجود داشت و این امر سبب می‌شد تا منابع مالی بازار، جنبش‌های مذهبی را قادر سازد تا خود را فراتر از مرزهای سنتی‌شان گسترش دهند (مطلبی، ۱۳۸۶: ۸۵). در جریان ملی کردن صنعت نفت، رهبران رؤسای اصناف در سال ۱۳۳۰ برای حمایت از ملی کردن صنعت نفت و شخص مصدق جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه وران را به رهبری حاج محمد راسخ افشار که رئیس صنف کفش فروشان بود، تشکیل دادند. بازاریان به دلیل شرایط اقتصادی نامطلوب زمان مصدق دیگر از وی حمایت نکردند و مانند روحانیون از دولت مصدق روی برگرداندند.

۹-۴-۲- بازاریان در دوران نظم با دسترسی محدود پایه

پس از مبارزه قدرت سال ۱۳۳۲، بازار استقلال خود را تا حد زیادی بازیافت. شاه از مهار قیمت‌ها اجتناب ورزید؛ ارتش را از منطقه بازار دور نگه داشت و اصناف را در انتخاب روسای صنفی آزاد گذاشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۸۴).

و اقتصاد جهانی وابسته شدند. هر چند که بازاریان در خلال دوره توسعه سرمایه‌داری با در اختیار داشتن منابع مهم اعتبارات بخش خصوصی سود بسیاری به دست آوردند، دستگاه حکومتی با تصمیمات و اقدامات سیاسی و مالی که در ذیل به بعضی از آنها اشاره شده است، تلاش کرد به گونه‌ای عمل نماید که توانایی مقاومت و مخالفت آنان از بین برود.

دولت از یک طرف تمام امکانات سرمایه‌گذاری را تحت فشار قرار می‌داد و با تعیین قیمت کالاها، هر کاسب‌کار و مغازه‌دار و پیشه‌ور و تولیدکننده را که از نرخ مصوب تخطی می‌نمود، جریمه یا زندانی می‌کرد. ایجاد بانک‌ها و مراکز جدید خرید کالا، گسترش سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای کوروش از دیگر عوامل نارضایتی بازاریان از دولت بود. با مهاجرت خیل عظیم روستاییان به شهرها، تعداد بسیاری از آنان به مثابه رقیب به صنف مغازه داران پیوستند (مطلبی، ۱۳۸۶: ۶۵).

یکی از شاخص‌های تقریبی افول بازار بخاطر زیاد بودن بانک‌ها، فروشگاه‌های زنجیره‌ای و ایجاد مراکز خرید، کاهش سهم دادوستد داخلی در تولید ناخالص داخلی بود. سهم مزبور از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۳، ۹/۴ درصد و از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷، تنها ۵/۷ درصد بوده است (فوران، ۱۳۷۷: ۴۹۷).

در روزهای اول انقلاب، آنها به تعدادی از تظاهرکنندگان کمک مالی کردند؛ به عبارتی نیازهای مالی اعتصاب کارگران و کارمندان دولت را تأمین کردند و حدود ۶۴ درصد از تعداد ۲۴۸۳ تظاهرات را در طی انقلاب سازمان دادند، اما نکته مهم‌تر این است که منابع مالی بازار، جنبش‌های مذهبی را قادر ساخت که خود را فراتر از مرزهای سنتی گسترش دهند (مطلبی، ۱۳۸۶: ۶۶).

بازاریان علاوه بر مسائل اقتصادی به دلایل زیر هم دست به خشونت زدند: نخست آنکه بازاریان مانند سایر قشرهای جامعه ایران، به ویژه قشرهای سنتی، مذهبی و شیعه متعصب بودند و خواه ناخواه مانند دیگران در مقابل اقدامات اسلام ستیزانه حکومت و رواج الگوها، باورها و مظاهر غربی عکس‌العمل نشان می‌دادند. دوم آنکه بازار سنتی و بازاریان از ابتدا پیوند عمیقی با روحانیت داشتند و همانند روحانیت سنتی ایران، حکومت غیرمعصوم را غیرشرعی می‌دانستند؛ به همین سبب بازاری‌ها که به مالیات‌گریزی عادت داشتند، مالیات‌های بالاتر را تجاوز به امور خود می‌دانستند. غیرشرعی دانستن حکومت و افکاری چون حلال شدن درآمدها در صورت پرداخت خمس و زکات، سبب گردید که بازار به هر طریقی از

بازاریان خوداشتغال بودند. به عبارت دیگر مشغله داد و ستد مالی آنان به نحوی بود که کمتر به دولت اجازه مداخله می‌داد. سوم اینکه بازاریان علاوه بر کارگران خود، بر هزاران دست فروش، دلال و خرده فروش‌های کوچک نیز نفوذ داشتند.

بازاری‌ها نه تنها می‌توانستند موقعیت اقتصادی خود را حفظ کنند، بلکه همچنین قادر بودند منافع اقتصادی‌شان را خارج از محدوده کنترل دولت نگاه دارند. این امر به دو دلیل امکان پذیر شد: اول اینکه بیشتر افراد مشغول در بخش سنتی خوداشتغال بودند. دوم اینکه نوع فعالیت‌های بازاریان، کمتر مستلزم مداخله دولت بود. در نتیجه بازار بدون ترس از تلافی دولت، به اقدام جمعی دست می‌زد. استقلال مالی و ساختار پیچیده اصناف بازار، به بازار اجازه داد که اصناف را مستقل از دولت نگاه دارد، و این در حالی بود که اتحادیه‌ها و انجمن‌ها تحت کنترل دولت بودند (مطلبی، ۱۳۸۶: ۶۶).

بازار از افزایش تجارت در نتیجه ترقی ناگهانی قیمت نفت منتفع شد و در اواخر عصر پهلوی این نهاد هنوز مؤسسه اقتصادی قدرتمندی به حساب می‌آمد؛ ولی بازاری‌ها از نظامی منتفع می‌شدند که هیچ وفاداری به آن نداشتند.

افزایش و توسعه سازمان‌های مالی مدرن در حوزه‌ی بیرون از بازار باعث تحلیل رفتن قدرت مستقل بازار شد. این قبیل سازمان‌ها توسط نسل جدیدی از بازرگانان اداره می‌شد که از نقطه نظر عقیدتی و سبک و سیاق زندگی فرسنگ‌ها با بازاریان فاصله داشتند. با وجود این بازار همچنان قدرت مالی و دسترسی خود به شبکه‌ی بسیج آفرینی سریع را حفظ کرد. شبکه‌ی مذکور درون سازمان اصناف قرار داشت. در دهه‌ی ۱۳۴۰، بیش از ۱۳۵ صنف در شورای عالی اصناف که تحت نفوذ رژیم بود عضویت داشتند. در ۱۳۵۰ مجلس اختیار انتصاب مدیریت اصناف را به دولت واگذار کرد. چنین دخالتی از سوی دولت به عنوان اقدامی توجیه‌ناپذیر در راستای اعمال سلطه بر بازار تلقی شد (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

صنعتی‌شدن کشور به منافع بازرگانانی که در واردات فعالیت داشتند صدمه وارد می‌کرد؛ لذا در دوره‌ی علی امینی میان وزارتخانه‌های صنایع و معادن با وزارتخانه بازرگانی تعارض به وجود آمد (دهباشی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). نوسازی صنعتی و دگرگونی اجتماعی در سال‌های صدارت امیر عباس هویدها، ساختار طبقاتی را متحول کرد. نیروها و لایه‌های اجتماعی فعال در بازار با اصلاحات اقتصادی و حمایت دولت از بخش صنعتی و تولیدی، با تنگناها و محدودیت‌های بسیاری روبه‌رو شدند. بدین خاطر بازار و بازاریان به تدریج به دولت تحصیلدار (رانتیر)

تخصیص وام و حذف موانع گمرکی به شمار می‌رفت. در مقابل این قشر، بازار سنتی قرار داشت که مبادله و خرید و فروش کالا در داخل و خارج، بزرگ‌ترین منبع درآمد آن بود، ولی هرگز مانند بورژوازی نوظهور، از حمایت مالی و سیاسی دولت برخوردار نبود. با وجود این، اگرچه بازار توانست در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، سود بسیاری به خاطر دارا بودن سابقه تاریخی در کارخانجات و داشتن مشتری‌های ثابت و قدیمی و به ویژه اعتماد بیشتر مغازه‌داران، خرده‌فروشان و خریداران داخلی به آنان، عاید خویش سازد، آینده‌ای نامعلوم برای خود متصور بود. مخالفت شدید رژیم با این قشر و حمایت مالی - سیاسی گسترده دولت از بورژوازی نوظهور، که به جای تجارت بیشتر پول خود را صرف صنعت می‌نمود، حذف کامل بازار و از دست دادن تجارت در آینده را در پیش روی داشت که بازار به آن پی برده بود. بنابراین بدیهی بود که عقلانیت اقتصادی مانع چنین زبانی شود.

چهارمین عامل که در واقع اتمام حجت بازار و بازاریان نسبت به رژیم بود و تصور و دلیل سوم را هر چه بیشتر تقویت و تأیید می‌کرد، سیاست ضد توری رژیم بعد از بحران اقتصادی سال ۱۳۴۵-۱۳۵۶ بود. جرمه و زندانی نمودن بازاریان بزرگ و مغازه داران همراه تبلیغات شدید رژیم علیه بازار، هیچ جای تردید برای بازار باقی نگذاشت که رژیم درصدد است آنان را نابود سازد. سیاست حد توری، که کاملاً غیرعادلانه و در قالب رستاخیز ملی اجرا گشت، نه تنها بحران اقتصادی را حل نکرد، بلکه سبب ضدیدت بیشتر بازار و حتی بورژوازی کمپرادور و صنعتی گردید. رژیم برای حفظ قدرت خویش چنان دیوانه‌وار به همه حمله می‌کرد که در مدتی کوتاه حتی دوستان خویش را از خود روی گردان نمود (مطلبی، ۱۳۸۶: ۶۷).

در طول این تاریخ، ابزار خشونت بازاریان بستن مغازه‌های خود بود؛ چرا که بستن مغازه مؤثرترین تاکتیک مقاومت بازار در جریان تحولات سیاسی - اجتماعی ایران بود. روشی که بلافاصله در اقتصاد شهر تأثیر می‌گذاشت و می‌توانست به ایجاد یک حالت بحرانی در بسیاری از شهرها منجر شود (همان).

۹-۵- نظامیان

نظامیان به عنوان قدیمی‌ترین و مهم‌ترین گروه رسمی نهادی، نقش تعیین کننده‌ای در تحولات سیاسی جامعه ایران داشته‌اند. در دوران پهلوی دوم، قوای نظامی از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ به گونه‌ای که ایران در سال ۱۳۵۶، بزرگ‌ترین نیروی

پرداخت مالیات به دولت طفره رود و از سوی دیگر فقط به روحانیت، خمس و زکات دهد تا خرید و فروش اموال، حکم شرعی پیدا کند. بدیهی است که در چنین صورتی، هرگاه اندیشه تأسیس حکومت شرعی و اسلامی عنوان می‌شد، بازاریان، هم به خاطر غیرشرعی بودن حکومت و هم پذیرفتن توصیه علماء، به طور علنی با رژیم مخالفت می‌کردند؛ بنابراین پیوند نزدیک علماء و بازاریان، آنها را هر چه بیشتر به پیروی از علماء و ضدیدت با رژیم سوق می‌داد.

علاوه بر دلایل مذهبی و سیاسی، می‌توان به دو دلیل اقتصادی نیز استناد کرد، و از این رو دلایل سوم و چهارم کاملاً اقتصادی است. سومین علت ورود بازار به صف نیروهای انقلابی، پیش‌بینی درست بازار از مسیر اصلاحات اقتصادی است. سخنان شاه و دیگر مقامات دولتی، همگی از آینده‌ای نابسامان و نامطمئن برای بازار خبر می‌داد. شاه، همان گونه که دیده شد، علناً از ضدیدت با بازار سخن می‌راند. او بازار را اقتصاد سنتی و مانع توسعه می‌خواند و معتقد بود که با وجود آن، سیر نوسازی با شکست مواجه می‌شود. اقدامات شهرداری تهران نیز در تخریب بعضی از مغازه‌ها برای شهرسازی و به ویژه کشیدن اتوبان از وسط بازار تهران، برای بازاریان معنایی جز مخالفت سیاسی - مذهبی با آنان نمی‌داد. تصور بازار بر این بود که هدف رژیم، پراکندن بازاری‌ها و جلوگیری از اتحاد آنان است. این امر به ویژه با سخنان شاه نیز تقویت می‌شد. برای شاه، تجدد مترادف با غربی شدن به معنای کامل آن، بی‌توجه به ابعاد سیاسی و فکری غرب بود، اما بازاریان این عقاید را تهاجمی و در مقابل ارزش‌ها و باورهای خود می‌دانستند؛ بنابراین آنها نه فقط از رژیم پهلوی مستقل بودند، بلکه با رژیم اختلاف‌های اساسی نیز داشتند.

به عقیده رؤسا و رهبران بازار، اگر اصلاحات اقتصادی ادامه می‌یافت، آنها نیز باید مانند زمین داران در دهه ۱۳۴۰ از بین می‌رفتند. آنها گمان می‌کردند شاید بتوانند از افزایش واردات و نوسازی شاه به نفع خود استفاده کنند، ولی این امر موقتی بود و در دراز مدت باید از صحنه حذف می‌شدند. ضدیدت رژیم با طبقه بازار و اقتصاد سنتی، با افزایش قدرت مالی بورژوازی نوظهور همراه بود. بورژوازی جدید، به نام تأسیس صنایع یا اعمال نفوذ خود در میان مقامات، اعتبارات مالی هنگفتی را نصیب خویش می‌ساخت. اکثر این اعتبارات، به خاطر سود کلان و کوتاه‌مدت تجارت، صرف داد و ستد، دلالی و واسطه‌گری می‌شد، از این رو کشور با بورژوازی بزرگی مواجه شد که حمایت مالی و سیاسی رژیم را دارا بود که مهم‌ترین آن

ارتش به دلیل مسائل مربوط به امنیت خارجی و بلند پروازی‌های خارجی به عنوان نیروی امنیتی برای مطیع ساختن گروه‌های قومی و عشایری تلقی و نیز ضد شورش‌های شهری به کار گرفته می‌شد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۶۷).

شاه به رفاه افسران خود، نظارت بر تربیت آنان، شرکت در مانورهای نظامی آنها و تأمین حقوق‌های کلان آنان، مستمری‌های مکفی و بسیاری مزایای جنبی برای آنان از جمله سفرهای خارجی، امکانات بهداشتی و مسکن مناسب و مراکز خرید ارزان توجه خاصی داشت. وظیفه تشکیل سپاه دانش و معاملات بزرگ دولتی بخصوص مجتمع‌های بزرگ صنعتی را به افسران ارشد سپرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۹۰).

در ارتباط با تشکیل سازمان ساواک، بعد از تجربه‌ی مصدق، شاه به این نتیجه رسید که یک سازمان امنیتی داخلی کارآمد نیاز دارد و از این روی در سال ۱۳۳۶، سازمان وسیعی که به ساواک شهرت یافت به وجود آورد که از طریق سازمان سیا و موصاد حمایت می‌شد. بخشی از ساواک در زندان‌ها به کتک زدن‌ها و شکنجه‌هایی که قبل از انقلاب شهره‌ی عام و خاص بود مشارکت داشت؛ اما بخش دیگری از مأمورین از افراد تحصیل کرده و مودب و ملایم و خوش لباس تشکیل می‌شد که سعی می‌کردند مردم را از مخاطرات بی‌راهه حرف زدن یا بی‌راهه عمل کردن آگاه کنند (کدی، ۱۳۶۹: ۲۲۰).

در ارتباط با مخارج نظامی، نیروهای مسلح بین ۲۵ تا ۴۰ درصد بودجه کشور را در فاصله‌ی دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ جذب کردند. با افزایش درآمد نفت هزینه‌های دفاعی از ۱/۹ میلیارد دلار از سال ۱۳۱۰ به ۹/۹ میلیارد دلار در ۱۳۵۷ رسید (فوران، ۱۳۸۷: ۱۴۷). بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ میلادی تعداد نیروهای مسلح از ۱۹۱ هزار به ۴۱۳ هزار نفر افزایش یافت. در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵، حدود ده میلیارد دلار صرف خرید جنگ‌افزارها از آمریکا شد و همین امر موجب گردید که در سال ۱۳۵۵، تعداد ۲۴ هزار مشاور آمریکایی در نیروهای مسلح ایران خدمت کنند و بعدها وابستگی ایران به ایالت متحده آمریکا بدین ترتیب مستحکم‌تر گردید. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۷۹).

در این دوره، واقعیت بسیار خطرناک این بود که رقابت سیاسی از طریق ابزارهای نظامی شکل می‌گرفت که محدودیت رقابت اقتصادی را فراهم می‌ساخت؛ در چنین شرایطی نهادهای سیاسی رسمی و اقتصادی رسمی همسو نبود. به همین سبب سازمان‌های نظامی هم هرگاه برای دستیابی به مقصود لازم بود، می‌توانستند به اموال خصوصی به ویژه

دریایی را در خلیج فارس، پیشرفته‌ترین نیروی هوایی را در خاورمیانه و پنجمین ارتش بزرگ جهان را داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷). در سراسر دوران سلطنت محمدرضاشاه و رضاشاه، نظامیان به عنوان وسیله‌ی تأمین منافع آنها به کار گرفته شده‌اند. بدین خاطر نیز بوده است که نظامیان در میان سایر حقوق‌بگیران حکومت از امتیازات فوق‌العاده ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.

۹-۵-۱- نظامیان در دوران نظم با دسترسی محدود شکننده

پس از برکناری رضاشاه از سلطنت، دستگاه اطلاعاتی و امنیتی او نیز به سرعت رو به ضعف گرایید و در همان حال تا سال‌ها بعد، سازمان اطلاعاتی، انتظامی و امنیتی کارآمد و در عین حال انسجام یافته‌ای در کشور به وجود نیامد. در این میان، بعضی از نیروهای نظامی و انتظامی کشور، نظیر ارتش و ژاندارمری به سازماندهی تشکیلات اطلاعاتی محدودی در حیطه فعالیت خود اقدام کردند و برخی واحدهای نظامی و امنیتی دیگر نیز در برهه‌های مختلف و بر حسب ضرورت و مقتضیاتی که پیش می‌آمد، عهده‌دار وظایف اطلاعاتی - امنیتی و پلیسی - انتظامی شدند و حتی در مقاطعی بعضی از نخست وزیران در وضعیت فقدان سازمانی انسجام یافته و کارآمد در عرصه امور اطلاعاتی و امنیتی، انحصاراً به تشکیل نیروی محدود همت گماردند که صرفاً از شخص آنان تبعیت می‌کرد (شاهدی، ۱۳۸۵: ۴۲).

پس از سقوط رضاشاه، رکن ۲ ارتش مهمترین تشکیلات اطلاعاتی - امنیتی و ضد جاسوسی کشور محسوب می‌شد. حزب توده با بهره بردن از ناکارایی این سازمان، توانست بسیاری از افسران و اعضای ریز و درشت ارتش را جذب کند و بدین طریق از افشای فعالیت‌های آن سازمان جلوگیری نماید. (همان: ۴۵).

۹-۵-۲- نظامیان در دوران نظم با دسترسی محدود پایه

در این دوره، نظامیان از نظر تشکیلات و وظیفه و نقشی که بر عهده داشتند به دو دسته‌ی ارتش و پلیس تقسیم می‌شدند. پلیس به نوبه‌ی خود به دو گروه پلیس علنی یعنی شهربانی و ژاندارمری و پلیس مخفی یا پلیس سیاسی چون سازمان امنیت و اطلاعات کشور تقسیم می‌شدند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۶۶).

نهاد. سطح تولید پایین آمد و سرمایه‌ها راه خروج دیگری یافتند. کمیابی‌ها و سطح تقاضای زیاد کالا در طول جنگ و سال‌های بلافاصله پس از جنگ به معنی آن بود که صنایع می‌توانستند با بهره‌دهی‌های اندک کار کرده و هنوز هم سودآور باشند؛ اما پس از سال ۱۳۲۶، موج جدیدی از محصولات نسبتاً ارزان اروپایی به بازارهای ایرانی وارد و باعث ایجاد بحران برای صنعت کشور گردید. در همان دوران بازار صادراتی ایران نیز تقلیل یافت. طبقات بازاری همچنین از افت تقاضاهای کالا در زمان پس از جنگ لطمه دیدند؛ در حالی که تقاضای کالاها در زمان جنگ باعث تشویق توسعه بازارهای عمده شهری گردیده بود (کدی: ۱۳۶۹: ۲۳۵).

دامنه محدود صنعت در ایران آن روز را می‌توان از روی این حقیقت که در سال ۱۳۳۰، تنها ۵۳ هزار نفر در کل کارخانجات ایران مشغول به کار بودند و این روند کمتر از نیم درصد جمعیت کل کشور بود، پی برد؛ در حالی که تنها در سطح صنعت نفت که توسط انگلیسی‌ها اداره می‌شد ۶۷ هزار نفر و در صنعت فرش بافی ۱۳۰ هزار نفر مشغول به کار بودند (همان: ۲۳۷).

ایران در این برهه از زمان عایدی چندانی از رشد اقتصادی نداشت؛ زیرا در جوامع با نظم دسترسی محدود شکننده، دستیابی به درآمد سرانه بالا، یک امر تصادفی است. در این دوره امور مهم اقتصادی تحت شعاع کشمکش قدرت میان اشخاص قرار گرفت و از همین رو تصمیم‌گیری بخش خصوصی با ریسک بالا همراه بود. کشور به دلیل بی‌ثباتی و به سبب تهدیدهایی که اشخاص بیرون از ائتلاف مسلط بر اعضای ائتلاف اعمال می‌کردند در ارتباط با خلق ثروت ناتوان بود؛ چرا که خلق ثروت و زندگی بهتر اقتصادی به ظرفیت‌های شخصی یا ظرفیت ائتلاف حاکم بستگی داشت. در این دوره ایجاد فضای عدم اطمینان منجر به ایجاد ریسک در نظام اقتصادی شده و این امر سبب ناکارایی اقتصادی قدرت حاکم شد. با وجود اینکه جناح‌های ائتلاف حاکم منافع بالقوه ساختارهای نهادی بهتر را درمی‌یافتند؛ اما ناتوانی در حفظ ائتلاف برای دوره‌های طولانی سبب عدم اطمینان فراگیر نسبت به برون‌داد نهایی این تحول شد و در بسیاری از شرایط محتمل منجر به این امر شد تا اهداف کوتاه‌مدت به اهداف بلندمدت ترجیح داده شوند.

زمین‌های شهری دست‌اندازی کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۵۸)؛ همچنین این دسته در کارهای اقتصادی شرکت می‌کردند و از خرید تسلیحات نظامی هم رانت به دست می‌آوردند و این خود باعث می‌شد آنان در برابر خرید تسلیحات نظامی، واکنش بدی نشان ندهند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۸۳).

با وجود مخارج بالای نظامی برای حکومت پهلوی، نظامیان نتوانستند عملکرد مناسبی را در زمان بحران داشته باشند. نایب‌پور در این ارتباط بیان می‌کند: «یکی از دلایل سقوط ارتش در دوره رضاشاه و پهلوی دوم از دست دادن پایگاه مردمی فرماندهان بود. فرماندهان در این دوره بیشتر به زمین‌دارانی تبدیل شدند که زمینهای مزروعی و ایلپاتی را با سندهای جعلی به مالکیت خودشان درآوردند. به تدریج ما شاهد ظهور فرماندهانی بودیم که کار اصلی‌شان خرید و فروش زمین برای شرکت‌های خارجی بود که قصد داشتند در ایران سیستم انحصاری خودشان را ایجاد کنند. به این ترتیب انشقاق و انفکاک بین پایگاه فرماندهان مردمی و سیستم ارتش به وجود آمد. این مسئله در دوره پهلوی دوم هم به همین نحو ادامه داشت. البته در آن دوره، مسئله دیگری مزید بر علت شد و آن آلوده شدن فرماندهان به دست مستشاران خارجی بود؛ انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها هر یک برای خودشان در ارتش باندی داشتند، روس‌ها هم بی‌کار ننشستند و افسرانی را که به روسیه می‌رفتند با استفاده از روش‌های مختلف آلوده می‌کردند و وادار می‌نمودند در ایران به وظیفه خود، یعنی جاسوسی برای آن دولت، عمل کنند» (نایب‌پور: ۱۳۸۵: ۸).

یکی از موارد دیگری که موجب ناراحتی نظامیان می‌شد تبعیض‌هایی بود که میان آنان و مستشاران نظامی ایجاد شده بود. یکی از این نوع تبعیض‌ها کاپیتولاسیون بود.

۹-۶- صنعتگران و سرمایه‌گذاران

در طول این دوران، توسعه اقتصادی نتیجه فرعی نیاز بازارهای اروپایی به کالاهای ایرانی و واردات کالاهای تولیدی اروپایی به ایران بود؛ گرچه سرمایه و کالاهای اروپایی در ابتدا منتج به رشد بازرگانی، کسب و کار و صنعت شد؛ اما اینها در نهایت مانع توسعه اقتصادی در ایران شدند (امجد، ۱۳۸۵: ۹۷).

۹-۶-۱- صنعتگران و سرمایه‌گذاران در دوران نظم

با دسترسی محدود شکننده

در زمان پس از جنگ، نگهداری و مراقبت از صنعت نوپای ایران عملاً متوقف گردید. دستگاه‌ها و ماشین‌آلات رو به زوال

۹-۶-۲- صنعتگران و سرمایه‌گذاران در دوران نظم با دسترسی محدود پایه

پس از مبارزه قدرت در ۲۸ مرداد و پیگیری برنامه‌های صنعتی‌سازی شاه، بخش سرمایه‌داری به عنوان یکی از گروه‌هایی محسوب می‌شدند که به عنوان عضوی از ائتلاف حاکم پتانسیل ایجاد خشونت را در کشور داشتند. وجه تولید سرمایه‌داری شامل صنعت، ساختمان، خدمات، دیوان‌سالاری دولتی و مشاغل طبقات متوسط در دهه ۱۳۵۰ به صورت بزرگ‌ترین وجه شهری درآمد (فوران، ۱۳۷۸: ۴۸۲).

دولت، بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی سه بازوی توسعه صنعتی تلقی می‌شدند. عمده‌ترین حوزه‌هایی که در سرمایه‌گذاری داخلی نقش ایفا می‌کردند صنایع سبک، ساختمانی و بانکداری بود. سرمایه‌گذاران محلی در زمان شاه از طیف زمین‌داران، خانواده‌های سرشناس و قدیمی شهری، صاحبان صنایع قدیمی یعنی تاجران بازار و افسران بالای ارشد برمی‌خواست. اینها همه به نوعی با خانواده دربار در ارتباط بودند؛ چون شرایط موفقیت در آن دوره این بود که شخص از طرف دربار حمایت شود (همان: ۴۸۶). در مورد پروانه‌های کارخانجات و مسائل مربوط به آن داستان‌های قابل اعتمادی نقل شده است که بعضی از ایرانیان که در بالاترین سطوح اقتصادی یا اداری بودند نظیر اشرف پهلوی یا پسرش شهرام ده درصد سهام کارخانه را برای خود می‌گرفتند تا امکان دریافت پروانه را فراهم کنند (کدی، ۱۳۶۹: ۲۲۴). در سال ۱۳۵۱، ۵۶ خانواده در ۱۷۷ شرکت از میان ۳۶۴ شرکت بزرگ صنعتی سهام داشتند. ۷۲ خانواده در ۸۸ شرکت صاحب سهام بودند. به نقل از هالیدی در سال ۱۳۵۳، تنها ۴۵ خانواده ۸۵ درصد از شرکت‌ها را در کنترل داشتند (فوران، ۱۳۷۸: ۴۸۶).

صنعتگران از طریق قوانینی که دولت وضع می‌کرد از منابع رانتهی بهره می‌جستند. وضع تعرفه‌های بازرگانی بالا یا ممنوعیت ورود بعضی از کالاها در پاره‌ای از موارد خاص به منظور کوشش در جهت پا گرفتن بعضی از صنایع احتمالاً کار لازمی بود؛ اما این تعرفه‌ها به ندرت پایین آورده می‌شدند و در نتیجه برای بالا بردن بازده کارها یا هدایت سرمایه به سمت آن بخش از کارهای تولیدی که از قطعات و مواد اولیه داخلی استفاده می‌کرد، انگیزه‌ی چندانی وجود نداشت. مثلاً انواع و اقسام اتومبیل‌های سواری گوناگون در داخل مملکت تولید می‌گردید یا قطعات آنها از خارج و در داخل مونتاژ می‌شد؛ در حالی که بسیاری از اقلام مورد مصرف همگانی که امکان داشت آنها را در کارخانجات کوچک داخلی تولید و به بازار عرضه

نمود یا از خارج وارد گردیده یا به صورت دستی و به طور غیرمکفی تولید می‌گردید (کدی، ۱۳۶۹: ۲۳۸).

در دهه ۱۳۴۰، تأکید عمده بر صنعتی شدن بخاطر جایگزینی واردات بود. دولت می‌خواست مواد مورد نیاز شهر؛ یعنی پوشاک، مواد غذایی و غیره را داخل کشور تولید کند (فوران، ۱۳۷۸: ۴۸۲). دولت به سبب نقش مسلطی که در بخش‌های جدید شدیداً سرمایه‌بر فولاد، پتروشیمی، گاز طبیعی و ماشین پیدا کرد، تصمیم گرفت در برنامه پنجم ۴۶٫۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند. بخش خصوصی در این مدت ۲۳٫۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرد؛ بدین ترتیب می‌توان با نظر هالیدی موافق بود که توسعه صنعتی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، تا حد زیادی مرهون نقش دولت بوده است (همان: ۴۸۶)؛ در نتیجه‌ی سرمایه‌گذاری وافر دولت بین سال‌های ۴۲ و ۵۶، ایران یک انقلاب صغیر صنعتی را تجربه کرد. سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی از ۱۱ درصد به ۱۷ درصد رسید و رشد سالانه صنعتی از ۵ درصد به ۲۰ درصد رسید. علاوه بر آن تعداد کارخانه‌های کوچک با ۱۰ تا ۴۹ کارگر از ۱۵۰۲ واحد به ۷۰۰۰ واحد، کارخانه‌های متوسط از ۵۰ تا ۵۰۰ کارگر از ۲۹۵ واحد به ۸۳۰ واحد و تعداد کارخانه‌های بزرگ با بیش از ۵۰۰ کارگر از ۱۰۵ واحد به ۱۵۹ واحد فزونی یافت. این کارخانه‌ها شامل کارخانه‌های نساجی جدید، کارخانه‌های فولاد، پالایشگاه‌ها، مجتمع‌های پتروشیمی، کارخانه‌های ماشین‌سازی، کارخانه‌های ذوب آلومینیوم، کارخانه‌های تولید کود شیمیایی و تأسیسات مونتاژ اتومبیل، تراکتور و کامیون را نیز شامل می‌شدند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۹۱).

گرایش جامعه به سوی صنعتی شدن و حمایت‌های مالی و سیاسی دولت موجب شد که نقش صاحبان سرمایه و نخبگان مالی صنعتی افزایش یابد؛ درعین حال چون این نیروها توان اقتصادی کافی جهت انباشت سرمایه را نداشتند، بدون مساعدت دولت نمی‌توانستند اقدام به سرمایه‌گذاری‌های کلان نمایند (سوداگر، ۱۳۶۹: ۲۰۸).

سیاست‌های مناسب دولت در این زمینه عبارت بودند از: وضع تعرفه‌های بالای ترجیحی، ممنوعیت ورود بعضی از اقلام خاص، پایین نگه‌داشتن نرخ بهره بانکی برای صنایع بزرگ، معافیت‌های مالیاتی، امتیاز تأسیس تنها تعداد معدودی واحدهای صنعتی در هر رشته و بالأخره ترجیح قائل شدن برای سرمایه‌گذاری خارجی. این عوامل رانت به وجود می‌آورد و مناسبات تولید را به سمت مناسبات رانتهی پیش می‌برد (کدی، ۱۳۶۹: ۲۳۸). این وابستگی به دولت تأثیر تعیین‌کننده بر

نفت سرمایه‌گذاری خارجی زیاد چشمگیر نبود؛ بلکه فروش کالای خارجی و پرسنل خارجی بسیار پراهمیت‌تر بودند (کدی، ۱۳۶۹: ۲۳۹).

شاه از سویی از سیاست صنعتی کردن مملکت دفاع می‌کرد، اما در عین حال اتحادیه کارگران یا کارفرمایان مستقل را بر نمی‌تابید. از سویی مخالف اتحادیه‌های مستقل کارگری بود، از سویی دیگر هم قانون کاری را در دهی ۵۰ به تصویب مجلس رساند که حقوق کارگران را به ترازوی برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تعیین و تأمین می‌کرد. و هم او ناگهان بی‌هیچ مشورت و اطلاع قبلی دستور می‌داد که صاحبان صنایع باید قسمتی از سهام شرکت خود را به کارگران بفروشد. به گمان خودش، این نیز حرکتی از جنس دیگر حرکت‌های "سوسیالیستی" اش بود. به همین خاطر، سال‌های واپسین سلطنت شاه، هم شاهد رشد صنعت و بخش خصوصی بود و هم شاهد فرار سرمایه‌های صنعتی به خارج از ایران (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

در شرایط بحران اقتصادی و به دنبال آن تورم بالا، سیاست‌های دولت منجر به این شد تا صنعتگران در کنار بازاریان به جرگه‌ی مخالفان رژیم پیوندند. دولت با تهدید صنعتگران، میزانی به عنوان حداقل دستمزد تعیین کرد و در بسیاری از مواقع آنان را به پذیرش تقاضای کارگران برای بالا بردن دستمزدها واداشت. این سیاست‌ها به عنوان نوعی مداخله توجیه‌ناپذیر دولت در حوزه‌ی بازار تلقی شد و با مخالفت سرسخانه‌ی صنعتگران مواجه گردید. دولت به منظور مهار تورم، برنامه‌ی تثبیت قیمت‌ها و مبارزه با گران‌فروشی را به اجرا گذاشت. نبرد کاهش تورم در سال ۱۳۵۴ با مهلت یک ماهه‌ی دولت به بخش خصوصی برای کاهش داوطلبانه‌ی قیمت‌ها و اجاره‌ها آغاز شد (همان: ۱۸۶).

شاه به مهدوی یک ماه فرصت داد تا قیمت‌ها را پایین بیاورد و تهدید کرد که در غیر این صورت برای کاهش قیمت‌ها از ارتش استفاده خواهد کرد؛ در واقع فرماندهان ارتش به دستور شاه تدارک چنین عملیاتی را آغاز کرده بودند. مهدوی از دانشجویان دانشگاه‌های ایران به عنوان ضابطین کنترل قیمت استفاده کرد. دانشجویان حق داشتند حتی خاطیان را بازداشت کنند. رفتارشان بر ناراضی‌تای کاسبان و مغازه‌داران و صاحبان سرمایه افزود (میلانی، ۱۳۸۰: ۱۰۱). این روش همان‌طور که انتظار می‌رفت ناکارآمد واقع شد؛ به دنبال آن دولت جدول‌های تعیین‌کننده‌ی قیمت‌ها قلم اجناس را تنظیم کرد؛ بدین ترتیب صنعتگران، مغازه‌داران و تجار را هدف قرار داد. دولت

ماهیت آنان گذاشت و آنان را به نظام سرمایه‌داری جهانی وابسته نمود. دولت با اعطای وام‌ها و تصویب قوانین جلب حمایت سرمایه‌های خارجی به بورژوازی نوپا کمک‌های ارزنده‌ای کرد (سوداگر، ۱۳۶۹: ۲۰۸).

این حمایت‌ها به تدریج منجر به افزایش سهم بخش خصوصی در شکل‌گیری سرمایه در بخش صنعت و ساختمان از ۷۵۰ میلیون دلار در سال ۱۳۳۸ به ۶٫۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ گردید. شمار کارخانه‌هایی که با بیش از ده کارگر کار می‌کردند از ۱۴۰۰ واحد با تقریباً صد هزار کارگر در سال ۱۳۲۹ به ۵۴۰۰ واحد با چیزی حدود ۴۰۰ هزار کارگر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۷۶).

سهم مالکیت دولت در صنایع از ۵۰ درصد در سال ۱۳۲۰ به ۱۷ درصد در ۱۳۴۲ کاهش یافت؛ چون به دنبال اجرای اصلاحات ارضی، کارخانه‌های دولتی به عنوان غرامت به مالکان زمین‌های واگذار شده انتقال یافت؛ اما با افزایش درآمدهای نفتی نقش دولت در سرمایه‌گذاری‌های صنعتی افزایش یافت و از ۴۰ درصد در نیمه دوره ۱۳۴۰ به ۶۰ درصد در نیمه دهه ۱۳۵۰ افزایش یافت (فوران، ۱۳۷۸: ۴۸۶).

به طور کلی برای واحدهای بزرگ ارقام سنگین اعتبارات با نرخ بهره‌هایی که از طرف دولت سوسید شده بود بسیار نازل‌تر از نرخ بهره در بازار آزاد پول در دسترس بود؛ در حالی که دارندگان بنگاه‌های تولیدی و بازرگانی و صنعتگران کوچک حتی اعتبار بدون سوسید به دست نمی‌آوردند؛ زیرا کارخانجات و تأسیسات آنها برای وثیقه گرفتن نزد بانک‌ها و دریافت وام ارزش کافی نداشت. آنها برای دریافت وام‌ها که نرخ بهره‌ی آن ۱۲ درصد بود واجد شرایط قلمداد نمی‌شدند و لذا باید از بازار با نرخ ۲۵ تا ۱۰۰ درصد پول تهیه می‌کردند. اگر سیاست پرداخت وام بر عرضه یعنی صنایع بزرگ با نرخ بهره بیشتر و صنایع کوچک با نرخ بهره کمتر پرداخت می‌شد طبعاً از میزان بیکاری و اختلاف سطح درآمدها کاسته می‌گردید. احتمالاً مشکلاتی که در راه دریافت وام از بانک‌ها وجود داشت یکی از دلایل حمله همگانی بانک‌ها در ماه‌های قبل از انقلاب بود (کدی، ۱۳۶۹: ۲۳۹).

در بخش صنعت حداقل از ابتدای سال‌های دهه‌ی ۱۳۴۰، سیاست‌های دولت در جهت حمایت از تولید خصوصی اجناس مصرفی نسبتاً گران‌قیمت بود که قسمت اعظم آن را قطعات ساخته شده در خارج تشکیل داده و بازار مصرف آن به طور عمده در تهران متمرکز شده بود. سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانستند منافع خود را از کشور خارج سازند و به جز صنایع

رضاشاه و بقیه عملاً از نسل محمدرضاشاه بودند. ۳ نفر از نخبگان نظامی و بقیه از کارمندان وزارت امور خارجه یا نماینده‌ی مجلس بودند (همان: ۱۳۰).

۹-۷-۱- دیوان سالاران در دوران نظم با دسترسی محدود شکننده

پس از عزل رضاشاه، نیروهای محافظه‌کار با تجدید قوای خود سعی کردند مناصب دولتی را در دست بگیرند. دیوان سالاری در این دوره بیشتر منشأ زمین‌داری داشت و به سبب استقلال مالی که دیوان سالاران از دولت داشتند در کنار این امر که شاه جوان هنوز جایگاه سیاسی و اجتماعی خود را تحکیم نکرده بود از استقلال در تصمیم‌گیری برخوردار بودند. در مقطع زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲ در مجموع ۲۳ کابینه به ریاست ۱۶ نخست‌وزیر به استثنای ۴ نفر جملگی از نخبگان سیاسی سنتی ایران تشکیل می‌شد. بدین خاطر تا اوایل دهه ۴۰ نوعی استقلال عمل در عملکرد نخبگان سیاسی اصلی مشاهده می‌شود (همان: ۱۱۹).

در این دوره، بی‌ثباتی ناشی از شرایط حکومت شکننده، مانع توسعه‌ی قالب‌های بادوام حقوق عمومی در کشور شد و به علت سیالیت حکومت طبیعی شکننده، کشور با ساختارهای نهادی ساده توصیف می‌شود. به دلیل آنکه توازن درون ائتلاف پیوسته تغییر می‌کرد؛ اعضای ائتلاف نمی‌توانستند تعهد معتبری به قوانین و قانون اساسی داشته باشند؛ با این حال اعضای ائتلاف حاکم در کشور از منافع بالقوه ساختارهای نهادی بی‌نصیب نماندند؛ به طور مثال در طی دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰، زمین‌داران و سایر وابستگان آنان در حدود دو سوم نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند. این نمایندگان مکرراً قوانین مربوط به مالیات بر درآمد، مالیات بر اراضی، توسعه روستایی، آموزش عمومی و اصلاحات ارضی را رد می‌کردند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۱۸). هر چند در دوره‌های ۱۴ام تا ۱۸ام قانون‌گذاری به دلیل بی‌ثباتی نظام بین‌المللی و جوان و کم‌تجربه بودن شاه جدید از فشارهای علنی و مخفی دستگاه حکومتی بر مجلس کاسته شد؛ اما نمایندگان در وضعیتی نبودند که بتوانند به استمرار حکومت مجلس کمک کنند؛ چرا که اکثریت آنها بی‌بهره از آگاهی‌های سیاسی و بی‌اطلاع از ماهیت نظام بین‌المللی بودند (همان: ۱۳۲).

همچنین برای مدتی آشفتگی اقتصادی ناشی از جنگ و اشغال کشور توسط متفقین دشواری‌های بسیاری را موجب شد که این امر فرصت مناسبی را برای سودجویان و فعالین بازار سیاه که برخی از آنان از نمایندگان مجلس بودند یا با مجلس

تهاجم عوام فریبانه‌ای را در رسانه‌های گروهی علیه ثروتمندان بی‌تفاوت یا انگل‌های ملت که در صورت عدم کنترل، ملت را چپاول می‌کنند آغاز کرد. در همین زمان کمیته‌ی حمایت از مصرف‌کنندگان نیز از سوی دولت تشکیل شد. حبس‌های تا ۵ سال، تبعید اجباری در داخل کشور و مصادره اموال از جمله مجازات‌های در نظر گرفته شده برای گران‌فروشان بود. شاه از محاکمه‌ی ۸۰۰۰ نفر گران‌فروش در دادگاه‌ها خبر داد و این در حالی بود که طبق برآورد دیگران ۱۷۰۰۰ نفر از افزایش دهندگان قیمت به دادگاه احضار و از این میان ۱۱۵۰۰ نفر مجرم شناخته شدند. قیمت‌ها تثبیت شد و ارتش وارد عمل نشد؛ ولی این بار درمان درد بدتر از خود درد بود و شمار کثیری از کسبه را به صف مخالفان روزافزون شاه فرستاد (میلانی: ۱۳۸۵: ۱۳۴).

۹-۷- دیوان سالاران

در ایران دیوان سالاری و دیوانیان از آغاز حاکمیت سلسله‌ی پهلوی گسترش یافت و این گسترش مترادف بود با افزایش اقتدار دولت و تمرکز قدرت در نزد شاه؛ بنابراین منافع آنان باثبات سیاسی و اجتماعی دولت یکسان بود؛ به‌ویژه از لحاظ سیاسی دیوانیان علاوه بر اینکه تشکیل‌دهنده‌ی مبانی قدرت اجتماعی دولت بودند به عاملی برای صعود و استقرار آن بر جامعه و استقلال نسبی دولت از جامعه تبدیل شده بودند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۵۰). دیوانیان در زمان پهلوی شامل کارمندان عالی‌رتبه‌ی دولتی به ویژه فرماندهان نظامی، نمایندگان مجلس، وزرا و به طور کلی کسانی که مناصب کلیدی را در درون دستگاه حکومتی اشغال کرده بودند، می‌شد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۵۰).

در رأس دیوانیان نخست‌وزیران و اعضای دولت قرار گرفته بودند. نخست‌وزیران تا نخست‌وزیری اسدالله علم از گروه نخبه سنتی انتخاب می‌شدند؛ به طوری که یکی پس از دیگری جای یکدیگر را می‌گرفتند؛ به عبارت دیگر قدرت همواره در دست این گروه با منشأ طبقاتی زمین‌داری قرار داشت؛ اما با روی کار آمدن دولت حسنعلی منصور، تکنوکرات‌های جوان به عنوان دیوان سالاران سعی داشتند از طریق روابطی که در حزب ایران نوین داشتند قدرت خود را افزایش دهند. در طول این دوران، ۲۲ نخست‌وزیر قدرت را به دست گرفتند؛ در مجموع این ۲۲ نفر در مدت ۳۷ سال حکومت محمدرضاشاه ۳۱ بار رسماً کابینه تشکیل دادند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). از ۲۲ نفر نخست‌وزیر زمان محمدرضاشاه ۱۱ نفر از دیپلمات‌های سنتی، ۴ نفر از نسل

به شایستگی افراد اهمیت بدهد. به عنوان مثال دغدغه اصلی ابتهاج تبدیل بانک به نهادی مستقل بدون هرگونه وابستگی به دولت و آزاد از هرگونه کنترل بود. این کار در چارچوب یک نظام سیاسی که بر پایه روابط شخصی نفوذ افراد و پارتی‌بازی کار می‌کرد و به نظر می‌رسید مقام‌هایی چون مدیریت بانک‌های دولتی و مدیریت‌های دولتی به عنوان پاداش در اختیار افراد قرار می‌گرفت بسیار دشوار می‌باشد. در حقیقت موقعیت‌های شغلی خود ابتهاج ناشی از پارتی‌بازی‌های مردانی چون داور، موسوی، علا و قوام بود. ابتهاج به دلیل سلطه روابط شخصی در سازمان‌ها، نتوانست پایگاه قدرت برای خود ایجاد کند و به همین سبب نتوانست جایگاه مستقل خود را در بانک ملی و بعداً در سازمان برنامه برای مدت زیادی حفظ کند؛ به ویژه از زمانی که سیاست‌های او موجب خشم عموم مردم و نارضایتی گسترده در محافل رسمی دولتی شد (همان: ۷۲).

در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، دوازده نخست‌وزیر ۱۹ کابینه را تشکیل دادند. این وضع نمود و تجلی بی‌ثباتی سیاسی حاکم بر جامعه بود. بی‌ثباتی کابینه کارایی دولت را شدیداً کاهش و به قدرت‌های بیگانه امکان می‌داد در شئون مختلف جامعه بیش از پیش نفوذ کند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). در عین حال ضعف ایدئولوژیکی این گروه، احساس ناتوانی و کم‌تجربگی سیاسی و نامعلوم بودن موقعیتشان و عدم برخورداری از حمایت‌های مردمی آنان را از مسئولیت‌پذیری دور نمود و قدرت آنان را به منظور جلب حمایت واقعی از دستگاه حکومتی بسیار محدود نمود (همان).

۹-۷-۲- دیوان‌سالاران در دوران نظم با دسترسی محدود پایه

پس از شکست جبهه ملی و در پی اصلاحات در پیش روی رژیم پهلوی، قشر تازه‌ای از روشنفکران محافظه‌کار غرب‌گرا و طرفدار دربار به رهبری حسنعلی منصور که بعدها به عنوان نماد انقلاب سفید شناخته شد، کانون مترقی را تشکیل داده و در سال‌های بعد مناصب قدرت را به دست گرفتند. این کانون مرکب از افراد تحصیل کرده در غرب به ویژه در امریکا بود و بعداً به صورت حزب ایران نوین درآمد. هرچند این حزب تحت نظارت شاه بود؛ اما اکثر دیوان‌سالاران بر اساس ساختار این حزب بر سرکار می‌آمدند و این خود سبب می‌شد حداقل در سطوح میانی مدیریت روابط شخصی کم‌رنگ‌تر شود؛ هر چند در سطوح بالایی مدیریت و بعضاً پایین‌ترین سطوح شاه اعمال

ارتباط داشتند فراهم کرد (فرانسیس بوستاک و جفری جان، ۱۳۹۵). نمایندگان با برخورداری کاسب‌کارانه به جای دفاع از منافع عمومی در تلاش برای کسب درآمدهای شخصی و خانوادگی برآمدند. فراكسیون گرایشی شدید و کوتاه‌بینی‌ها و نگرش‌های محدود محلی بیشتر نمایندگان و نیز عدم توانایی آنها در درک کافی از وظایف اجتماعی خود و مقدم شمردن آنها و مقاصد خصوصی از عوامل عمده‌ی دیگری بودند که در تهی ساختن ترتیبات پارلمانی از هرگونه محتوای معنادار بسیار مؤثر شناخته شدند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

هرچند انتخابات مجلس هنوز هم تاحدی در کنترل شاه، ارتش، ملاکان و سفارت‌خانه‌های خارجی بود؛ اما در دهه ۱۳۲۰ به تدریج حدی از دموکراسی حاکم گردید؛ با وجود اینکه در انتخابات مجلس هنوز هم دستکاری‌های زیادی انجام شد؛ اما به اعتقاد آبراهامیان، طولانی‌ترین، رقابت‌انگیزترین و در نتیجه معنادارترین انتخابات در ایران نوین خاصه در مناطق شهری و غیرقابل کنترل و دخل و تصرف ملاکان زمین‌دار بود. حاصل انتخابات از نظر ترکیب نیروهای محافظه‌کار زمین‌دار همانند دوره‌های پیشین بود (به نقل از فوران، ۱۳۸۷: ۴۰۰).

با توجه به اینکه در جوامع با نظم دسترسی محدود شکننده، حمایت از سازمان‌هایی که بتوانند در طول زمان دوام بیاورند به سختی شکل می‌گیرد و این سبب می‌شود تا جامعه نتواند از برهه‌های سرنوشت‌ساز بهره‌جوید، دیوانیان نتوانستند در این دوران از بزنگاه‌های تاریخی استفاده کنند. به عنوان مثال بعد از برکناری رضاشاه و با بهره‌برداری از پافشاری بریتانیا بر ایجاد دولت مشروطه و با توجه به این واقعیت که یک حاکم تازه، جوان و بی‌تجربه قدرت را در دست گرفته بود، یک برهه سرنوشت‌ساز مهیا شد تا مجلس بتواند قدرت و اختیارات پارلمانی خود را مطالبه کند و تبدیل به کانون جدید قدرت در نظام سیاسی ایران شود؛ اما نبود یک نظام حزبی مناسب و وجود تعداد زیادی از گروه‌های ذینفع با گرایش‌های متضاد در درون مجلس نقش‌آفرینی مؤثر مجلس یا دولت را بسیار دشوار ساخته بود. بیش از هر زمان دیگر وزیران کابینه مدام از یک وزارتخانه به وزارتخانه دیگر جابجا می‌شدند و افراد تازه‌ای وارد دولت شده یا از آن خارج می‌شدند. هیأت وزیران به دلیل نفوذ ذینفعان ضعیف و در داخل مجلس که به هیچ وجه علاقه‌ای به روی کار آمدن یک دولت کارآمد نداشتند تضعیف شده بود (بوستاک و جان، ۱۳۹۵: ۷۱).

سلطه روابط شخصی از ساختارمند شدن روابط جلوگیری می‌کرد و این امر سبب می‌شد تا نظام سیاسی ایران به ندرت

نظر می‌کرد.

پس از نخست‌وزیری سرلشگر زاهدی، شاه تنها کسانی را به صدارت برگمارد که به شخص او وفادار بودند. حسین علا یک درباری وفادار بود، اقبال مدیری پرکار، شریف امامی مهندسی کارمند مسلک و علم دوست نزدیک شاه بود. منصور هم تکنوکراتی بلندپرواز بود و هویدا هم کاردان؛ اما بدون جذب بود. این افراد دو نکته مشترک داشتند همه مطیع منویات ملوکانه بودند و هیچ کدام در میان توده‌ی مردم پایگاه مستقل نداشتند. مجلسین هم مانند نخست وزیر و کابینه‌اش همه بخشی از ظاهر حکومت مشروطه بودند که شاه از سرناچاری و به‌خصوص برای تحکیم موقعیت جهانیش به عنوان یک پادشاه مشروطه به حفظ آنها وادار شده بود (میلانی، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

در این دوره تمام امور به شاه منتهی می‌شد. شاه در مرکز دوایری قرار داشت که نقطه‌ی ارتباط آنها با یکدیگر فقط شخص شاه بود. دربار، خانواده سلطنتی، دولت، سیستم حکومت‌های محلی یا استانداران، نیروهای مسلح، ساواک و پلیس همه به صورت مستقل عمل می‌کردند و به طور جداگانه و مستقیم با شاه تماس داشتند و از شاه فرمان می‌بردند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

شاه سلطه کامل بر روابط بروکراتیک داشت. به عنوان مثال نه تنها هر سفر نخست وزیر؛ بلکه همه‌ی سفرهای وزراء، سفراء امرای ارتش، رؤسای ارتش و نخست‌وزیران سابق محتاج اجازه‌ی شاه بودند (میلانی، ۱۳۸۰: ۱۳۴). شاه خود تمایلی به تفویض قدرت نداشت و سعی می‌کرد تمامی تصمیم‌های بزرگ و بسیاری از تصمیم‌های خرد را شخصاً اتخاذ کند؛ بدون آنکه اطلاعات چندانی در زمینه‌های تصمیم‌گیری کسب کرده باشد یا از خدمات مشاوران استفاده کند (فوران، ۱۳۷۸: ۴۶۶).

در این دوره، دیوانیان دستیابی فراوانی به منابع رانتی داشتند. در رأس هرم دیوان سالاری دولتی، نخست وزیران، معاونان وزراء، مشاوران و مدیرکل‌ها بودند که در بخش‌های صنعتی و تجاری به رانت‌ها و امتیازات فراوان رسیدند و شاه با توزیع بخشی از درآمدها و رانت‌های نفتی میان کارمندان عالی رتبه و وزراء، آنها را به سرمایه داران بزرگ مبدل ساخت. در مورد ثروت فراوان علم، اشرف، طوفانیان و هدایت الله گیلان‌شاه مطالب زیادی وجود دارد. سایر کارمندان عالی رتبه و میان رتبه و پایین تر با اندازه و مبالغ پایین تر از فساد اقتصادی بهره‌مند گردیدند. دستگاه حکومتی با شریک ساختن کارمندان و مقامات اداری در فساد اقتصادی، توان انتقادی و مخالفتی آنان را تا حد قابل توجهی سلب کرد و به بله قربان گویی صرف مبدل

ساخت. ترس از قدرت، چاپلوسی، عدم امنیت، سوءاستفاده فردی و صفات مشابه، جزء خصیصه‌های کارمندان و نخبگان عصر پهلوی دوم بود (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۵۰).

در دولت‌های انتصابی، مشاغل و پست‌های دولتی، حکومتی و سفارت‌خانه‌ای با پرداخت رشوه‌های کلان جابه‌جا می‌شد؛ این مشاغل ممکن بود به کسانی داده شود که هرگز تخصصی در امور محوله نداشتند. نفوذ صاحبان ثروت و قدرت در دولتمردان و وزیران به جایی رسیده بود که حتی ممکن بود اقتصاد مملکت را با بحران روبه‌رو کند.

کارمندان در دهه ۶۰ و چهار سال نخست دهه ۵۰ به دلیل برخورداری از مزایای ناشی از رشد اقتصادی و پاداش‌های دیگر، مخالفتی با حکومت نداشتند. در دوران شکوفایی اقتصادی، طبقه متوسط حقوق‌بگیر از ۳ میلیون به ۶ میلیون افزایش یافت و به دلیل رونق اقتصادی و کمبود نیروی کار، نقش زنان مخصوصاً در نظام آموزشی در این طبقه پررنگ شد. دستگاه حکومتی با وابسته کردن مالی کارمندان و نخبگان به خود توانایی زیر سؤال بردن و مورد انتقاد قرار دادن برنامه‌های حکومتی و مخالفت کردن‌های گروه‌های فوق را به شدت کاهش می‌داد و آنها را به بله قربان گویان و حامیان خود تبدیل می‌نمود.

شاه این امتیاز را به دست آورد که بتواند هر دو مجلس شورای ملی و سنا را به تنهایی یا با هم منحل کند؛ بدین ترتیب اصل اراده شاه جایگزین قدرت ناشی از اراده‌ی ملی شد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). سرانجام کارمندان به دلیل افزایش سرکوب‌ها، نبود مشارکت و بحران اقتصادی به صف مخالفان حکومت پیوستند.

۹-۸- نیروهای خارجی

نیروهای خارجی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین عوامل تأثیرگذار بر مسیر توسعه کشور تلقی شده و معمولاً در بزنگاه‌های تاریخی بر سرنوشت کشور مؤثر بوده‌اند؛ از جمله دخالت‌های نیروهای خارجی باید به ایجاد حزب توده، مسئله ادعای جدایی آذربایجان و کردستان، تشکیل سازمان برنامه، کودتای ۲۸ مرداد، وجود مستشاران نظامی و کاپیتولاسیون، مسئله انرژی هسته‌ای، پیگیری پروژه‌های بزرگ، مسئله جدایی بحرین و کمک‌های مالی و غیره در این دوره اشاره کرد.

دلار در سال ۱۳۲۲ رسید (فوران، ۱۳۷۸: ۳۹۷).

بخش‌های مهم اقتصادی یعنی کشاورزی، صنعت، خدمات، بازرگانی خارجی، بودجه دولت و سطح زندگی بر اثر اشغال به شدت آسیب دید. بخش کشاورزی که ۷۵ درصد نیروی کار و ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده بود دچار افت شدید تولید شد (همان).

در این دوره، بریتانیا بخاطر کنترل صنعت نفت بازم برجسته‌ترین بازیگر خارجی در اقتصاد کشور بود. شوروی هم به دنبال کسب قدرت گذشته خود در ایران بود. ورود بی‌سر و صدای آمریکایی‌ها به صحنه‌ی سیاست ایران که از دوران استعمارزدایی و سرمایه‌داری بین‌المللی آغاز می‌شد، تناسب قوای دو رقیب دیرینه را بر هم زد. آمریکایی‌ها در سال ۱۳۲۰ با عهده‌دار شدن ارسال تسهیلات نظامی به شوروی و تحت نظر گرفتن آموزش ارتش ایران موقعیت استراتژیک مهمی را پیدا کرده بودند. افزون بر این با برکت وجود ارتو میلسکو که برای اداره امور مالی ایران دعوت شده بود، آمریکایی‌ها کلیه‌ی سمت‌های کلیدی اقتصادی کشور را در دست داشتند (دیگار و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

یک جنبه برجسته پیدایش سازمان برنامه، افزایش نقش ایالات متحده در ایران بود (لوتز، ۱۹۵۰: ۱۰۳-۱۰۲)؛ در نتیجه، سرمایه و شرکت‌های آمریکایی، نقشی قطعی در شکل‌گیری سازمان برنامه داشتند. آنچنان که یک پژوهش‌گر آمریکایی اشاره می‌کند: «بانک جهانی و سفارت آمریکا در تهران، دو شرکت مشاور آمریکایی و ماکس تورنبرگ نقش قطعی در تأسیس سازمان برنامه ایفا کردند» (بالدوین، ۱۹۶۷: ۲۵)؛ لکن ماکس تورنبرگ، رئیس شرکت مشاوران ماورای بحار، بیشترین تأثیر را روی ساختار و وظایف سازمان برنامه داشت (الول و ساتن، ۱۹۵۵: ۲۷۱). بعدها مستشاران آمریکایی مخصوصاً مستشاران نظامی از امتیازات ویژه‌ای در این دوران برخوردار شدند.

شوروی به منظور تصاحب نفت شمال واقعه آذربایجان را به راه انداخت؛ اما با دخالت آمریکا و تدبیر قوام‌السلطنه با شکست مواجه شد. انگلیسی‌ها که تا آن زمان قدرت اول در کشور بودند به دلیل واقعه ملی شدن صنعت نفت قدرت خود را از دست دادند.

۹-۸-۱- نیروهای خارجی در دوران نظم با

دسترسی محدود شکننده

در این دوره، کشور تحت تأثیر جنگ جهانی دوم، دچار هرج و مرج شد و رضاشاه که خود با کمک نیروهای خارجی به قدرت رسیده بود خود با دخالت همین نیروهای خارجی عزل شد. در اوایل حکومت پهلوی دوم، متفقین از نیروی کار، راه‌آهن و ... استفاده کردند و این هزینه را از طریق چاپ بدون پشتوانه ریال تأمین کردند؛ به طور مثال هزینه استفاده از راه‌آهن برای متفقین ۱۴۰ میلیارد دلار بود؛ اما آنها فقط ۵/۲ میلیارد دلار پرداختند (فوران، ۱۳۸۷: ۳۹۶). متفقین در تجارت خارجی، کالاهای خود را به گران‌ترین قیمت می‌فروختند؛ ارزش پول ایران را کاهش می‌دادند؛ اسکناس چاپ می‌کردند و خودشان به خودشان اعتبار می‌دادند (همان: ۳۹۷). در دوران جنگ، ایران صحنه مداخله متفقین و خط تدارکاتی آذوقه به شوروی شد (همان: ۳۹۴). ایران هر سال در نتیجه فروش اجباری برنج شمال به ارتش شوروی به قیمت‌هایی غیراقتصادی و پائین‌تر از قیمت بازار متضرر می‌شد (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

توان وارداتی ایران شدیداً افت کرد و نتوانست نیاز صنعت به کالاهای سرمایه‌ای و اجناس مصرفی و تمام شده را تأمین کند؛ زیرا اجناس در بازار جهانی یافت نمی‌شد (فوران، ۱۳۷۸: ۳۹۷). کاهش ارزش ریال به میزان پنجاه درصد به متفقین اجازه می‌داد تا کالاهای ضروری را آسان‌تر و به قیمت ناچیزی بخرند و به منزله‌ی یک ضربه شدید به اقتصاد کشور به شمار می‌رفت. کاهش ارزش پول ایران سبب شد که سود متفقین در خرید کالاها و خدمات ایران دو برابر شود. این کار موجب کمبودهایی تازه گردید که مهمترین آن کمبود نان بود. غلات شمال توسط روس‌ها مصادره می‌شد. بسیاری از شهرها دستخوش طغیان و آشوب می‌شدند (دیگار و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۷۳).

افزون بر این سپرده‌های ایران نزد انگلیس‌ها و شوروی مسدود شد. سپرده‌های مذکور بعد از اتمام جنگ مسترد شد؛ اما با بهای کاهش‌یافته‌ای که به دارایی‌های ایران صدمه زد (همان). صادرات نفتی به شدت افزایش یافت؛ اما بخش عمده این مازاد تجاری به ایران پرداخت نشد؛ بلکه در شوروی و بریتانیا باقی ماند. در پایان جنگ ذخایر ایران در مسکو ۱۲ میلیون دلار طلا و ۸ میلیون دلار ارز بود. این ذخایر در آنجا مفقود شد و در نتیجه سال به سال به کسری بودجه دولت اضافه می‌شد و از ۳۸ میلیون دلار در سال ۱۳۲۰ به ۵۰ میلیون

۹-۸-۲- نیروهای خارجی در دوران نظم با دسترسی محدود پایه

پس از مبارزه قدرت سال ۱۳۳۲، امریکایی‌ها قدرت نفوذ در کشور را در دست گرفته و به شدت در تصمیم‌گیری‌های شاه دخالت می‌کردند و در پاره‌ای از اوقات نخست‌وزیر و وزیران به پیشنهاد آنان منصوب می‌شدند. در طول این دوران پیوندهای چندگانه اقتصادی، سیاسی و نظامی بین دو کشور برقرار گردید. یکی از مهمترین قراردادهای کنسرسیوم بود.

در سال ۱۳۳۶، گرایش‌های ایالت متحده امریکا به ایران به روشنی بیان شده است؛ ایران از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی برای امریکا اهمیت دارد. ۱۲۰۰ مایل مرز مشترک با شوروی دارد؛ در خاورمیانه از موقعیت استراتژیک خاصی برخوردار است و قسمت مهمی از ذخایر نفت جهان را کنترل می‌کند. در گرماگرم شکست امریکا از ویتنام، ایران مناسب‌ترین کشور برای اعمال آموزه دکترین نیکسون بود که به موجب این آموزه ایالات متحده امریکا متحدان قدرتمندی در مناطق گوناگون جهان به وجود می‌آورد و فضای اقتصادی و سیاسی مساعدی را در مجموعه کشورهای جهان سوم ایجاد می‌کرد (فوران، ۱۳۷۸: ۵۱۱).

امریکا، ایران را به عنوان یک کشور استراتژیک برای اجرای برنامه‌ی کنترل اهداف توسعه‌طلبانه‌ی شوروی برگزید. هدف ایالات متحده در وهله‌ی اول جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران، دستیابی سهل و آسان به منابع نفتی آن و تضمین استیلای غرب بر منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه بود (میلانی، ۱۳۸۵: ۹۲).

در دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰، اعطای وام‌های خارجی از سوی امریکایی‌ها به قدرت‌گیری شاه و صنعتی شدن کشور کمک شایانی کرد. برنامه هفت ساله دوم که از سال ۱۹۵۵ یا ۱۳۳۴ شروع می‌شد، تدوین گردید. رقم نهایی مخارج در برنامه‌ی مزبور ۱/۱۶ میلیارد دلار بود. در ابتدا قرار بود کلیه‌ی عایدات نفتی به سازمان برنامه محول شود؛ اما بخاطر سوءمدیریت و فساد که از مشخصات بارز چنین حکومت‌هایی است، بخش روزافزونی از این درآمدهای نفتی به سمت مخارج عمومی منحرف گردید؛ به گونه‌ای که سهمی که در آخر کار در اختیار سازمان مزبور قرار می‌گرفت کمتر از ۵۵ درصد کل عایدات نفتی بود. این امر به همراه تورم باعث شد که اجرای چندین پروژه لغو گردیده و دولت مجدداً به وام خارجی روی آورد (کدی، ۱۳۶۹: ۲۲۰). از سال ۱۳۳۲ تا زمانی که کندی به قدرت رسید، امریکا حدود یک میلیارد دلار به ایران کمک کرد.

با این‌همه در سال ۱۳۴۰، اقتصاد ایران در آستانه‌ی ورشکستگی بود (میلانی، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

در سال ۱۳۳۷، علی‌رغم روابط به ظاهر دوستانه‌ی شاه و آیزن‌هاور، نشانه‌هایی از تنش‌های روزافزون در روابط ایران و امریکا پدیدار شد. در شهریور آن سال، شورای امنیت ملی امریکا جلسه‌ای برای رسیدگی به گزارش امنیتی ویژه سازمان CIA تشکیل داد. در آن گزارش آمده بود که رژیم کونونی در ایران به احتمال زیاد دوام چندانی نخواهد داشت؛ در نتیجه از سپتامبر تا نوامبر سیاست امریکا در ایران مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت. هدف اصلی این ارزیابی بررسی چگونگی ایجاد اصلاحات لازم در ایران بود. مقامات امریکایی می‌خواستند بدانند چگونه می‌توانند شاه را وادارند که بدون از دست دادن حامیان محافظه‌کار خود به برخی از خواست‌های طبقه‌ی متوسط که به گمان امریکایی‌ها، اصلی‌ترین مخالف او بود تن در دهد. این مقامات به این نتیجه رسیدند که اگر شاه حاضر به قبول چنین پیشنهادهای نشد امریکا باید از طریق ایجاد و گسترش تماس با گروه‌های در حال رشد غیرکمونیستی از همبستگی خود با شاه بکاهد؛ در واقع در اوایل دهه‌ی ۴۰ مرکز ثقل سیاست امریکا در ایران ایجاد وحدت میان طبقه متوسط و شاه بود. امریکایی‌ها می‌خواستند احزاب و نهادهای لازم برای بسیج نخبگان نواخته‌ی تکنوکرات را تدارک کنند. از این طریق قصد داشتند زیرپای احزاب سنتی مخالف شاه را هم خالی کنند (همان).

پس از روی کار آمدن دولت کندی، برنامه اصلاحاتی به شاه توصیه شد. از جمله این اصلاحات می‌توان به کاهش بودجه‌ی نظامی، خودداری از ابراز آشکار مواضع غرب‌گرایانه، بهره‌برداری از رسیدگی به مقام‌های عالی‌رتبه‌ی فاسد به عنوان نشانه‌ی حسن نیت با مردم، تعدیل جو اختناق سیاسی حاکم و بالأخره تظاهر به مبارزه با زمین‌داران بزرگ دست‌کم از طریق اجرای یک برنامه‌ی مربوط به تقسیم اراضی اشاره کرد (میلانی، ۱۳۸۵: ۷۲).

آگاهی فزاینده‌ی امریکایی‌ها از فساد و بی‌کفایتی رژیم شاه و خصومت علنی آنان با رژیم شوروی، شاه را واداشت به تاکتیک دیرپیش یعنی لیبرالیزه کردن توسل جوید (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۱۰۳).

چندی پس از ماجرای قرانی، شاه سفارت امریکا را تهدید کرد که "اگر امریکا به نیازهای شاه در زمینه بودجه و کمک‌های مالی پاسخ مثبت ندهد، شاه هم چاره‌ای نخواهد داشت جز اینکه در مواضع ایران در قبال اتحاد جماهیر شوروی

گهگاه در روابط میان شاه و متحدان امریکایی‌اش تنش‌هایی ایجاد می‌کرد. از یک‌سو مسئله خریدهای تسلیحاتی شاه بود و در سویی دیگر، مسئله برنامه اتمی.

دولت امریکا نگران این مسئله بود که شاید شاه قصد دستیابی به بمب اتم را دارد و به همین خاطر، برای رفع نگرانی‌ها و تردیدهای خود از شاه خواست که با "تضمین‌های ویژه‌ای" این نگرانی‌ها را برطرف کند.

بالاخره پس از مذاکراتی مفصل و گاه پر تنش، در ژوئن ۱۹۷۴ (خرداد ۱۳۵۳) دولت امریکا به شرکت‌های آن کشور اجازه داد تا به ایران راکتور اتمی بفروشند. ایران هم در مقابل پذیرفت "که کنترل‌های دوگانه ایرانی و امریکایی، سوای کنترل‌های معمولی" بر فعالیت این راکتورها نظارت کنند. از منظر امریکایی‌ها، این کنترل‌ها به دو دلیل ضروری بود. از یک طرف نگران بودند که شاه در فکر ایجاد بمب اتمی است. از طرف دیگر می‌گفتند ممکن است به علت نائباتی در ایران، مخالفان ایرانی با تروریست‌های خارجی بتوانند به سوخت اتمی موجود در ایران دسترسی پیدا کنند. سرانجام امریکا بر آن شد که در زمینه اتمی با شاه به تفاهم برسد؛ اما در عین حال، تا پایان دوران شاه سیاستی دو گانه را دنبال می‌کرد. از سویی می‌خواست سهمی از بازارهای ایران به شرکت‌های امریکایی تعلق گیرد و از سوی دیگر نگران گسترش سلاح‌های اتمی در ایران بود، و شرط این تفاهم رعایت ملاحظات امریکا در زمینه عدم تلاش در جهت دستیابی به سلاح اتمی بود (همان: ۴۱۹-۴۱۷).

شاه برای تبلیغات رییس‌جمهوری امریکا به منظور آنکه بعدها حامی او باشد مخارج هنگفتی پرداخت می‌کرد که تمام این هزینه‌ها از بودجه عمومی و خزانه پرداخت می‌گردید. جالب اینجاست که اگر شخص مورد نظر، رییس‌جمهور نمی‌شد، تا مدت‌ها روابط خصمانه‌ای وجود داشت مگر این که امتیازات و رشوه‌های خاصی از سوی شاه و دولت ایران داده می‌شد تا روابط به حال عادی بازگردد. نمونه‌ای از این مسئله در سال ۱۳۵۵ اتفاق افتاد که دلارهای نفتی بسیاری از ایران برای ستاد انتخاباتی رییس‌جمهور امریکا هزینه شد.

۱۰- بحث و نتیجه‌گیری

کشور ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ یک دوره هرج و مرج و سپس یک دوره نظم با دسترسی محدود شکننده را تجربه نمود. پس از مبارزه قدرت سال ۱۳۳۲ کشور ایران بعد از تجربه شرایط با نظم دسترسی پایه، در عین تعجب همگان که انتظار

تجدیدنظر کند. هم از امریکا کمک مالی بیشتر می‌خواست هم بر امضای معاهده‌ای دو طرفه بین ایران و امریکا تأکید می‌کرد و می‌خواست امریکا طبق این معاهده تعهد کند که در صورت تجاوز به ایران از طرف هر نیروی کمونیستی و غیرکمونیستی به کمک ایران خواهد آمد" (میلانی، ۱۳۹۲: ۲۷۱).

شاه می‌خواست که امریکا از طریق پیوستن به پیمان بغداد یا با امضاء قراردادی ویژه با ایران دفاع از تمامیت ارضی ایران را چون وظیفه قانونی خود بپذیرد. شاه نگران حمله شوروی بود و می‌خواست امریکا را متعهد کند که در صورت چنین حمله‌ای به دفاع از ایران خواهد آمد (همان: ۲۷۹-۲۷۸).

از سال ۱۳۴۴؛ یعنی درست در زمانی که معلوم شد انگلستان ظرف چند سال پایگاه‌های خود را از خلیج فارس برخواهد چید، شاه بر آن شد که ایران را به جای انگلستان، به نیروی فائق خلیج فارس بدل کند. انگلستان از همان آغاز سخت مخالف طرح شاه بود. همین مخالفت‌های انگلیس و تأکید و پافشاری شاه بر تصمیمش مبنی بر تبدیل ایران به جانشینی نظامی انگلیس در خلیج فارس برای مدتی به تنش‌هایی جدی بین دو کشور انجامید (همان: ۴۰۹-۴۰۸).

در نظر شاه، یکی از موانعی که در راه برتری ایران بر خلیج فارس وجود داشت ادعای حاکمیت ایران بر بحرین بود. به گمانش ایران هرگز در عمل نمی‌توانست حاکمیت خود را بر این جزیره اعمال کند- گمانی که البته برخی از ایرانیان وطن‌پرست با آن به هیچ روی موافق نبودند اما در عین حال شاه نمی‌خواست بدون دریافت امتیازی ادعای ایران بر بحرین را واگذار. بالاخره بر آن شد که در برابر اعمال حاکمیت بر سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک - که به رغم کوچکی‌شان از لحاظ استراتژیک، به‌ویژه برای سیطره نظامی بر خلیج فارس از اهمیتی اساسی برخوردار بودند ادعای ایران بر بحرین را واگذار. ادعای ایران این بود که این سه جزیره از دیرباز به ایران تعلق داشتند و شاه صرفاً برآنست که حق حاکمیت دیرین را به فعل درآورد (همان: ۴۱۰).

تبدیل ایران به جانشین انگلیس و نیروی نظامی برتر منطقه خلیج فارس پیامدهایی عملی به همراه داشت.

شاید مهمترین محور و پایه این اختلافات مسئله قیمت نفت بود. شاه مصرانه خواستار افزایش قیمت نفت بود. در مقابل غرب، در آن سال‌ها با رکود اقتصادی جدی دست و پنجه نرم می‌کرد. به علاوه، جنگ ویتنام اقتصاد امریکا را با بحرانی جدی روبه‌رو کرده بود. در دوران ریاست جمهوری فورد و کارتر، سوای معضل قیمت نفت، دو مسئله مهم دیگر هم

سرمایه‌گذاران امریکایی گردید. در این دوره تکنوکرات‌های جوان به عنوان دیوان‌سالاران جایگزین نیروهای محافظه‌کار در ائتلاف حاکم شدند. این امر منجر به تغییر جهت موازنه قدرت شد. اعضای جدید ائتلاف حاکم که به تازگی به قدرتشان افزوده شده بود، خواستار رانت بیشتری شدند. شوک نفتی در این دوره سبب شد تا قدرت شاه حیرت‌آور شود و او تمام امور را در دست بگیرد. در چنین شرایطی توزیع رانت به جای توزیع سازمان‌یافته و غیرشخصی به سمت توزیع رانت به صورت شخصی حرکت کرد. با توجه به اینکه کیفیت تغییرات در موازنه قدرت مورد تأیید شاه بود، رانت‌ها از طریق چانه‌زنی مسالمت‌آمیز تعدیل شد.

اقتصاد رانتی و برنامه‌نوسازی و اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تحت هدایت دولت، منابع و فرصت‌های قابل توجه جدیدی را برای کسب امتیازات اقتصادی، ثروت، منزلت و قدرت برای نوکیسه‌ها فراهم کرد. شاه از یک سو ساخت قدرت سیاسی را به شدت انحصاری و متمرکز ساخت و از سوی دیگر با پیگیری و اجرای برنامه‌های اقتصادی، گروه‌ها و منافع اجتماعی و اقتصادی را گسترش داد. شکل‌گیری و گسترش طبقه متوسط جدید از پیش موجود (کارمندان و حقوق‌بگیران، نظامیان، هنرمندان، قاضی‌ها و غیره)، طبقه بورژوا-ملاک و بورژوازی صنعتی وابسته، از نتایج نوسازی و اقتصاد رانتی بود. طبقات جدید وابسته به دولت با سازوکارهای خویشاوندی، سیاسی و باندي برای کسب انواع تسهیلات بانکی، گمرکی، بورس سهام، رانت‌ها و غیره به رقابت پرداختند. حکومت شاه رقابت‌ها را برای حفظ قدرت شخصی و مطلقه، بسیار لازم و ضروری می‌دانست. از سوی دیگر با افزایش درآمدهای نفتی، ظرفیت دولت برای کنترل جامعه به روش قهری و تزریق منابع پولی و انحصاری به شبکه فاسد و حمایتی افزایش یافت؛ اما در اواخر این دوره نیروهای به‌جامانده از منابع رانتی ادعای رانت بیشتری کردند و منجر به منازعه شد؛ چرا که برخی از نخبگان قدرت بر این باور بودند که نیرومندتر از آن چیزی هستند که دیگران در موردشان می‌اندیشند. توزیع رانت در قالب روابط شخصی و ادعای رانت بیشتر از سوی اعضای ائتلاف حاکم منجر به آن شد تا جامعه به جای حرکت به سوی نظام با دسترسی محدود بالغ به سمت جامعه با نظم دسترسی شکننده حرکت کند.

دستیابی به شرایط نظم با دسترسی بالغ را داشتند دوباره به شرایط با نظم دسترسی شکننده و در نهایت هرج و مرج بازگشت. در دوران هرج و مرج که حاصل وقوع جنگ جهانی دوم و کنار رفتن رضاشاه از مسند قدرت بود، متفقین و گروه‌های سودجو در کشور به شدت از طریق توزیع ثروت که به فقر هر چه بیشتر مردم می‌انجامید از منابع رانتی بهره می‌جستند. پس از عزل رضاشاه از مسند قدرت، نیروهای محافظه‌کار به دنبال احیای قدرت خود بودند و با توجه به اینکه شاه جوان مشروعیت قدرت خود را در همراهی با این دسته از گروه‌ها می‌دید، نیروهای محافظه‌کار (روحانیون، بازاریان و ملاکین) در کنار دربار ائتلاف حاکم را تشکیل دادند؛ اما به دنبال همراهی بخشی از نیروهای محافظه‌کار در جریان ملی کردن صنعت نفت و شکست دولت مصدق، محمدرضاشاه با کمک درآمدهای نفتی و کمک‌های خارجی به تدریج تکنوکرات‌های جوان را با هدف اعمال اصلاحات جایگزین نیروهای محافظه‌کار کرد و به دنبال واقع‌خرداد سال ۱۳۴۲، نیروهای محافظه‌کار یا کلاً از ائتلاف حاکم خارج شدند و به صف مخالفین پیوستند یا مانند ملاکین تغییر ماهیت دادند و سعی کردند در ساختار جدید جزئی از ائتلاف حاکم باشند. پس از مبارزه قدرت سال ۱۳۳۲ به تدریج دیوان‌سالاران و صنعتگران در کنار دربار ائتلاف حاکم را تشکیل دادند. نکته مهم در زمینه ائتلاف حاکم در این دوره وجود نظامیان و نیروهای خارجی است که نباید از نقش آنان در بزنگاه‌های تاریخی غافل شد.

در این دوره، خشونت اغلب یک روش متعارف رقابت اقتصادی و سیاسی تلقی می‌شد. توزیع رانت‌ها توانایی توضیح چگونگی تأمین نظم از سوی ائتلاف حاکم را جهت‌گیری می‌کرد. رانت‌ها رفتار افراد را پیش‌بینی‌پذیرتر ساخته؛ چرا که وجود رانت برای همکاری میان اعضای قدرتمند ائتلاف مسلط ضرورتی اساسی داشت. ائتلاف متشکل از دربار شاه، زمین‌داران، برخی روحانیون تراز اول، تجار مرفه، نیروهای مسلح و ایالات متحده که پیش از این توانسته بود مصدق را ساقط سازد به هنگام اجرای برنامه‌ی اصلاحات ارضی شاه از هم پاشید. فروپاشی ائتلاف مذکور سرآغاز تشکیل ائتلاف سه‌گانه‌ای مرکب از دولت ایران، طبقه‌ی متوسط و بومی دست‌اندرکار بخش صنعت و سرمایه‌گذاران خارجی به ویژه

منابع

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). "ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب". تهران: نشر قومس.

آبراهامیان، یراوند (۱۳۷۷). "ایران بین دو انقلاب". ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

اشرف، احمد (۱۳۷۲). "زمینه اجتماعی سنت‌گرایی و تجدد خواهی". *مجله ایران نامه*، شماره ۴۲، ۱۸۴-۱۶۳.

اشرف، احمد (۱۳۸۳). "از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی". ترجمه محمدسالار کسرائی، *مجله پژوهشنامه متین*، شماره ۲۲، ۱۴۲-۱۰۹.

اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۷۲). "طبقات اجتماعی در دوره پهلوی". ترجمه عماد افروغ، *مجله راهبرد*، شماره ۲، ۱۲۶-۱۰۲.

بوستاک، فرانسیس و جونز، جفری (۱۳۹۵). "برنامه‌ریزی و قدرت در ایران: ابوالحسن ابتهاج و توسعه اقتصادی زیر سلطه شاه". ترجمه مهدی بازوکی و علی حبیبی. تهران: نشر کویر.

جعفری صمیمی، احمد؛ محمدی، مهدی و صیادزاده، علی (۱۳۸۶). "روش‌شناسی اقتصاد نهادگرا". *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، شماره ۱۸، ۸۸-۷۵.

خرمی، آزاده و کریمی موعاری، زهرا (۱۳۹۴). "بررسی عملکرد اقتصادی ایران در عصر صفوی و مقایسه آن با اروپای قرن ۱۷ با رویکرد نهادی". *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، دوره ۲۰، شماره ۲، ۱۸۰-۱۴۳.

کمالی، مسعود (۱۳۸۱). "جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر". ترجمه کمال پولادی. تهران: نشر باز.

متوسلی، محمود؛ سمیعی نسب، محمود؛ نیکونستی، علی و مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۰). "تجدید حیات اقتصاد نهادی نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید". دانشگاه امام صادق (ع).

مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱). "خاطرات عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۶-۱۳۵۱)". تهران: نشر گام نو.

مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۴). "اقتصاد نهادگرا: مطالعه یک سنت هترو دوکس در برابر ارتدوکس اقتصادی". ویرایش دوم. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

مطلبی، مسعود (۱۳۸۶). "واکاوی علل مخالفت بازاریان با حکومت پهلوی". *مجله زمانه*، شماره ۵۷، ۶۱-۷۰.

مظفری، آیت (۱۳۸۷). "نقد و بررسی کتاب مناسبات روحانیت و دولت در ایران معاصر". دفتر نشر معارف، قم.

مومنی، فرشاد و زمانی. (۱۳۹۲). "تحلیل الگوی توسعه ایران بین دو انقلاب مبتنی بر اقتصاد سیاسی و نظم اجتماعی". فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد، شماره ۶۹.

میرجلیلی، سیدحسین (۱۳۸۶). "آموزه‌های مکتب تاریخی برای تحلیل اقتصاد ایران". *مجله پژوهشنامه اقتصادی*، ۴۳-۷۴.

میلانی، عباس (۱۳۸۰). "معمای هویدا". تهران: انتشارات اختران

اشرف، احمد (۱۳۷۲). "زمینه اجتماعی سنت‌گرایی و تجدد خواهی". *مجله ایران نامه*، شماره ۴۲، ۱۸۴-۱۶۳.

اشرف، احمد (۱۳۸۳). "از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی". ترجمه محمدسالار کسرائی، *مجله پژوهشنامه متین*، شماره ۲۲، ۱۴۲-۱۰۹.

اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۷۲). "طبقات اجتماعی در دوره پهلوی". ترجمه عماد افروغ، *مجله راهبرد*، شماره ۲، ۱۲۶-۱۰۲.

بوستاک، فرانسیس و جونز، جفری (۱۳۹۵). "برنامه‌ریزی و قدرت در ایران: ابوالحسن ابتهاج و توسعه اقتصادی زیر سلطه شاه". ترجمه مهدی بازوکی و علی حبیبی. تهران: نشر کویر.

جعفری صمیمی، احمد؛ محمدی، مهدی و صیادزاده، علی (۱۳۸۶). "روش‌شناسی اقتصاد نهادگرا". *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، شماره ۱۸، ۸۸-۷۵.

خرمی، آزاده و کریمی موعاری، زهرا (۱۳۹۴). "بررسی عملکرد اقتصادی ایران در عصر صفوی و مقایسه آن با اروپای قرن ۱۷ با رویکرد نهادی". *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، دوره ۲۰، شماره ۲، ۱۸۰-۱۴۳.

دهباشی، حسین (۱۳۹۳). "اقتصاد و امنیت: تاریخ شفاهی، زندگی و آثار علینقی عالیخانی". تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

دیگار، ژان پیر؛ هورکاد، برنار و ریشارک، یان (۱۳۷۸). "ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر". ترجمه، عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز.

زمانی، رضا و مومنی، فرشاد (۱۳۹۲). "مطالعه فرایند توسعه اقتصادی ایران طی یکصد سال اخیر با استفاده از رهیافت نظم اجتماعی نورث، والیس و وینگاست". پایان نامه، دانشگاه علامه طباطبائی (ره).

سردارنیا، خلیل الله (۱۳۸۶). "تبیین ساختارگرایی سیاسی-اقتصادی از فساد اقتصادی در ایران- پهلوی دوم ۵۷-۱۳۴۲". *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۶ (۲۶)، ۵۸-۳۳.

سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹). "رشد روابط سرمایه داری در ایران: (مرحله گسترش) ۱۳۵۷-۱۳۴۴". نشر فرزین.

شاهدی، مظفر (۱۳۸۵). "پهلوی دوم و چالش امنیت ملی". *مجله زمانه*، شماره ۵۲.

فوران، جان (۱۳۷۸). "مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا

- کتاب.
میلانی، عباس (۱۳۹۲). "نگاهی به شاه". تورنتو: پرشین سیرکل.
میلانی، محسن (۱۳۸۵). "شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی". ترجمه مجتبی عطارزاده. تهران: نشر گام نو.
نایب‌پور، محمد (۱۳۸۵). "تحولات ارتش از عهد قاجار تا پایان سلسله پهلوی". *مجله زمانه*، شماره ۵۲، ۱۳-۴.
نصیری اقدم، علی (۱۳۹۱). "روش‌شناسی تحلیل نهادی مسائل اقتصادی". *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۲۰-۱۴۴.
نورث، داگلاس سی (۱۳۹۵). "سیاست اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت". ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی‌پور. تهران: روزنه.
نورث، داگلاس سی (۱۳۸۵). "عملکرد اقتصادی در گذر زمان". ترجمه مهدی بی‌نیاز، تهران: راهبرد یاس.
Ashraf, A. (1971). "Iran, Imperialism, Class and Modernization from Above". Ph.D. Dissertation, *New School for Social Research*.
Baldwin, G. (1967). "Planning and Development in Iran". Baltimore, Md. *The Johns Hopkins University Press*.
Elwell, S. (1955). "E.A.Persian Oil". London, *Lawrence and Wishart*.
Katouzian, H. (1981). "The Political Economy of Modern Iran: 1926-1979". New York: *New New York University Press*.
Lotz, J. (1950). "Problems and Proposal for the First Seven-Year Plan". *The Middle East Journal*, 4(1), 5-102.
Mushtaq, H. K. (2013). "The Political Settlement, Growth and Technical Progress in Bangladesh". *DIIS Working Paper*, 01, 33.
North, D. C., Wallis, J. J., Webb, S. B. & Weingast, B. R. (2013). "In the Shadow of Violence: Politics, Economics, and the Problems of Development". *Cambridge University Press*.
North, D.C. (2005). "Understanding the Process of Economic Change". *Princeton University Press*.
North, D. C. (1982). "Structure and Change in
نورث، داگلاس سی (۱۳۹۵). "سیاست اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت". ترجمه: میردامادی، محسن و نعیمی‌پور، محمد حسین، تهران: روزنه.
نورث، داگلاس سی (۱۹۹۰). "نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی". ترجمه محمدرضا معینی. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
نورث، داگلاس سی؛ والاس، ژان جوزف و وینگاست، باری ار (۱۳۸۵). "چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری". ترجمه جعفر خیرخواهان، اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه، شماره ۳، ۱۵۱-۹۲.
نورث، داگلاس سی؛ والاس، ژان جوزف و وینگاست، باری ار (۱۳۹۶). "خشونت و نظم‌های اجتماعی". ترجمه: خیرخواهان، جعفر و مجیدزاده، رضا، تهران: روزنه.
Economic History". W.W. Norton & Company (NYC/London).
North, D. C. (1990). "Institutions, Institutional Change and Economic Performance". *Cambridge University Press*.
North, D. C., Wallis, J. J., Weingast, B. R. (2009). "Violence and Social Orders". A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History". *Cambridge University Press*.
Roy, P. (2013). "The Political Economy of Growth Under Clientelism: an analysis of Gujarat, Tamil Nadu and Pakistan". *PhD Thesis. SOAS, University of London*.
You, J.S. (2014). "Land Reform, Inequality, and Corruption: A Comparative Historical Study of Korea, Taiwan, and the Philippines". *The Korean Journal of International Studies*, 1-12, 191-224.